

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱

جلسه: ۶۴

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين.

بفرمایید آقا؟

س: مجموعه را پیدا کردید شما، جلد ۱۳ صفحه ۲۶۲

س: بفرمایید

س: شما بفرمایید

س: صوت باشد

ج: اول عبارت علامه را بخوانید ارشاد به اصطلاح

س: چشم، و تثبت بشهادة عدلين او الاقرار مرتين من اهله، و بالمرء يثبت القول خاصة، اين عبارت

ج: چون به خاطر اقرار ديگر گفت اين مال فلان است، به خاطر نفوذ اقرار ربطی به مسأله حد ندارد،

س: خب در مجمع الفائدة فرموده كه و تثبت بشهادة عدلين

ج: بفرمایید كم تندتر بخوانید

س: نه من اين جا كجا حاشيه زده، بله اين جا حاشيه زده فرموده كه و قوله و تثبته بشهادة عدلين لا شك في ثبوت سرقة الموجهة للقطع و الغنم بالشاهدين الموصوفين بشرائط قبول الشهادة لانهما حجة شرعية عندهم و انما لم يثبت بعض الامور بهما مثل الزنا للنص و الاجماع و كذا ثبوتها باقرار سارق في الموصوف بشرائط قبول اقراره مرتين لان اقرار العقلاء على انفسهم جائز و هو ظاهر الا انه يلزم اثباتها بالاقرار مرة واحدة ايضاً لكنهم قالوا لا يثبت بها السرقة الموجهة للقطع و الغنم و الغنم فقط اما عدم القطع فلاصل و الاحتياط في الحدود و كان مبناه على القطع و اليقين و اما الغنم فلانه اقرار بالمال و يثبت المال بالاقرار مرة واحدة اجماعاً و نصاً فيتأمل

ج: نصی نداشت، مثل

۲: ۲۶

اقرار العقلاء بود كه آن ثابت نبود، چیزهای ديگر متفرقات بود چرا؟ بله بفرمایید

س: و تدل على عدم قبول الاقرار في القطع الا مرتين رواية جميل عن بعض اصحابنا عن احدهما عليهم السلام قال لا يقطع السارق حتى يقر بالسرقة فان رجع ضمن السرقة و لم يقطع اذا لم يكون شهوداً و قال لا يرجع الزاني حتى يقر اربع مرات اذا لم يكون شهوداً فان رجع ترك و لم يرجع و هذه المذكورة في باب السرقة مرتين

ج: اين كار را مرحوم مقدس اردبيلي شروع كرد اين مقارنه ابواب را اين نبود قبل از ايشان نبود، از اين كارهايی است كه ما هي كرديم اين ور و آن به صورت پيشرفته اش اصلش را ايشان شروع كردند بفرمایید اين كار خوبی است كه ايشان ملتفت شدند، اما روايت جميل غير مرسل هم داريم مرسل نيست اما كاملش نيست به اين مقدار آن نيست،

س: و هي تدل على سقوط حد الرجم بالرجوع ايضاً اذا كان الثبوت بالاقرار دون الشهود و لا يثبت ان كان

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲

جلسه: ۶۴

ج: حالا دیگر این بحث باب زناست دیگر بحث‌های خاص خودش را دارد بفرمایید

س: و حمل فی التهذیب علی التقیة صحیحة الفضیل و حمل فی التهذیب عن التقیة صحیحة الفضیل عن ابی عبدالله علیه السلام قال همان روایت فضیل را ایشان آورده و قال لانه موافقة لمذهب بعض العامة و اما رواية التي قدمناه فی انه اذا اقر قطع ليس فيها انه مرة او مرتين بل هي مجمله فاذا كانت الاحاديث التي قدمناه مفصلاً

۱۳: ۴

يكون العمل بها،

س: تا این جا هم فرمایش شما هیچ نه مره و مرتين ندارد مطمئن

ج: نه آن مال کلینی اولش دارد، مره واحده را ندارد حتی یقر دارد اما این مال ذیلش تصریح مره واحده دارد یعنی آنی را که مرحوم شیخ، ببینید این را باز می‌گوید دو جا شیخ ذکر کرده خب این را هم دو مرتبه آورده شیخ،
س: حالا عرض می‌کنم و ما رأیت قدم رواية فی ذلك غير مرسله جميل مع انه ربما ترد بالارسال
س: قدمناها در کنارش

ج: عزل، نه در قبل از این بحث متعرض شده

س: بله، قدم شیخ که گفته قدمناه ایشان می‌گوید و ما رأیت قدم رواية فی ذلك

ج: بله تعبیر روایتش

س: مرسله جميل، مع انها ربما ترد بالارسال و ضعف علی ابن حديد الواقع فی الطريق علی ما صرح فی كتب الرجال و فی التهذیب و الاستبصار ایضا مع احتمالها علی سقوط الحد بالانكار بعد الاقرار مرتين و هو خلاف ما تقرر عندهم كما سیأجی و
يمكن ان يقال لكن الحكم مشهور و يمكن جبر الضعف و الارسال بالشهرة و هم

۳۰: ۵

كثيراً و الاحتياط فی الحدود و البناء علی التخفيف و التحقير و السقوط بالشبهة يؤيده و يمكن ان يستدل عليه ايضاً برواية جميل رواها الشيخ فی التهذیب فی باب الزنا عن ابی عبدالله

ج: خیال کرده دوتاست،

س: دومی است

ج: اینی که سند دارد به اصطلاح مرسل نیست

س: قال لا يقطع السارق حتى يقر بالسرقة مرتين و لا يرجم الزاني حتى يقر اربعة مرات و ليس فيها الا علی ابن سندی المجهول

۷: ۶

اوضع سنداً و اصدق من الاولى فتأمل علی ان

ج: علی ابن سندی را هم توضیح دادیم دیگر نمی‌خواهد الآن، ایشان علی ابن اسماعیل ابن عیسی پسر عموی احمد ابن محمد

ابن عیسی است

س: علی ان فی صحه رواية الفضیل

ج: اما عجیب است به عبارت مرحوم کشی توجه نکرده حمدویه که علی ابن سندی همان علی ابن اسماعیل و هو ثقه، یا قبول نکرد آن عبارت را

س: قبول نکرد

ج: بله یا قبول نکرده

س: علی ان فی صحه روايه الفضيل تأمل لاشتراک الفضيل و ابی یوب بانهما مشترکان

س: این هم تشکیک می کند

ج: بله، خیلی بعید است نه،

س: البته خودش می گوید الا ان الظاهر انه صحيحه لان ابی الایوب و الخزاز و هو ابراهیم ابن عیسی الثقه،

ج: البته راجع به ابراهیم ابن عیسی یا ابراهیم ابن عثمان اختلاف هست اما این آقای قاموس نسبتاً مفصل دارد دیگر چون در آن جا گفته شده مراجعه بشود لیکن به هر حال این شبهه نیست ما یک شبهه ای تازگی همین تازگی چند سالی است برای ما پیدا شده راجع به حسن ابن محبوب یک مقداری گیر داریم یک کمی روایاتش مشکل دارد گاه گاهی حالا چرایش را هنوز نفهمیدیم و برای اولین بار ما احتمال دادیم نجاشی متعرضش نشده گیر داشته چون نجاشی حسن ابن محبوب را ندارد کلاً اصلاً از آن طرف هم درباره اش می گوید یعد فی الارکان الاربعه یکی از احد ارکان اربعه است علی ای حال یک مقداری همچون تأمل دارم من، روایات ابن محبوب باید کاملاً جدا بشود مثل روایت سعد ابن عبدالله غرض ما در سابق کتاب مثل حسین ابن سعید و حسن ابن محبوب را جزو کتب بسیار معروف مثل کتب اربعه زمان ما می دانستند، اما انصافاً هردوش مشکل دارد انصافاً، کتاب حسین ابن سعید به عنوان مصنف است مشکل دارد یعنی بیشتر باید تأیید بشود و کتاب حسن ابن محبوب الآن نمی دانم مصنف باشد اما مشکل دارد یک مقداری مشکل دارد بفرمایید،

س: الا ان الظاهر انه صحيحه، لان ابوایوب و الخزاز و هو ابراهیم ابن عیسی ثقه و الفضیل هو ابن یسار ثقه لانهما الواقعان فی مثل هذا السند و قد صرح بهما فی مواضع و مثلها صحیحه اخرى قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام

ج: همین اخری که گرفته،

س: ایشان در جای دیگر

ج: جای دیگر بوده کامل است توجه به تقطیع نشده که این صحیح اولی قسمت از آن است

س: بعد دیگر همان روایت طولانی چیز را آوردند، بعد در ادامه اش فرمودند قال الشیخ فی التهذیب بعد نقلها قال محمد ابن الحسن ما تضمن اول هذا الخبر من

۸: ۴۹

و الاقرار انسان علی نفسه فی کل حد من الحدود الا الزنا، فالوجه فی استثناء الزنا من بین سائر الحدود انه یراع فی الزنا الاقرار اربعه مرات و لیس ذلک فی شیء من الحدود الاخر

ج: اما این عبارت شیخ عبارت کلینی بود معلوم می شود که مره واحده را در صدر ندارد روایت را بخوان دو مرتبه از اول، روایت این فضیل این دومی، من خیال می کردم در صدر کلمه مره واحده را دارد معلوم می شود ندارد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

صفحه ۴

جلسه: ۶۴

س: چرا دارد، آری دیگر، من اقرّ علی نفسه عند الامام بحق حد من حدود الله مره واحده حرّاً کان او عبداً او حرّة او کانت امه فعلی الامام ان یقیم الحد علی الذی اقر به علی نفسه کان من کان، الا الزانی محصن

ج: به نظرم چیز مرحوم کلینی مره واحده را ندارد کلمه مره دیشب که خواندیم کلمه مره واحده را ندارد

س: بله کلینی نداشت

ج: نداشت حالا ببینیم مقارنه کرده ایشان یا نه؟ عمده این است دقت کردید نکات فنی این جور مقارنات را باز مرحوم صاحب معالم انجام داده بین کلینی و بین شیخ در تهذیب، این جا اگر ایشان نگفته معلوم می شود انجام نداده حالا آن تقطیع را که بعیده اصلاً معلوم می شود به ذهنش نرسیده تقطیع به ذهن مبارکش خطور نکرده لیکن این روایت را آورده از تهذیب باز آورده بعد هم کلام، اما کلامی که ایشان دارد قال محمد ابن الحسن ظاهرش این است که من اقرّ عند الامام اطلاق دارد مره واحده ندارد بخوانید قال محمد ابن الحسن، خود صاحب

س:

۳۰: ۱۰

هذا الخبر من انه يقبل اقرار الانسان على نفسه في كل حد من الحدود الا الزنا فالوجه في استثناء الزنا من بين سائر الحدود انه يراعى في الزنا الاقرار اربعه مرات و ليس ذلك في شيء من الحدود الاخر

ج: اما کلمه مره واحده ندارد آنی که در بقیه حدود نیست خب سرقت دوبار کافی است چهارتا را آورده و غیر چهارتا، غیر چهارتا دوتا را هم شامل می شود خود مرحوم آقای مقدس گفت که ما تقدم این اطلاق داشت که مطلقاً یقر حملش می کنیم بر مرتین، معلوم می شود نسخه کلینی در ذهنش بوده یا حالا این اصلاً مره واحده را ندیده،

س: بله مرحوم چیز حالا ادامه اش را دارد

ج: بخوانید

س: بله بعد فرمودند

س: و هی صحیحه

س: بله

۲۲: ۱۱

وهی صحیحه اذ ليس فيها الا ابی ایوب و الفضیل و الظاهر انهما ثقتان کما مرّ و الصریحه فی الاكتفاء فی الاقرار بمره واحده ج: خیلی توجه نکرده که یکی است دقت کردید کاملاً واضح است یکی است تقطیع کرده شیخ این ها تقطیع اولیه مثلی که به ذهن شان نمی آمده که در مصادر اولیه هم تقطیع کردند،

س: بعد آن تقطیع هم شده باشد می گوید مره واحده درش آمده در این قسمت

ج: در دومش آمده بله، اولش نیامده دومش که آمده بله، دومش را اصلاً کلینی حذف کرده احتمالاً مره واحده در دومی بوده که کلینی حذف کرده بفرمایید

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۵

جلسه: ۶۴

س: بله فقط ایشان فرموده باشند و الصریحه فی الاكتفاء فی مره واحده فی کل حد من حدود الله غیر الزنا المحصن و ینبغی ان یختص بالزنا مطلقاً و ان السرقة و الخمر و الزنا المحصن من حقوق الله لان الفریه من حقوق الناس و ان کلما هو من حقوق الله لایحتاج الی الطلب و هو خلاف المقرر عندهم فی السرقة، لعل المراد انه لیس بحق الناس محضاً و انه بعد ترافع و السقوط لایحتاج الی مطالبه بل و ان عفی صاحب السرقة لم ینفع و تدل علی سماع اقرار مملوک اذا مره واحده بالسرقة و انه کاف للقطع و هو ایضا خلاف ما تقرر لعل المراد اقرار المولی ایضا و ان الزانی المحصن یجلد ثم یرجع فانه لابد من الشهود الاربعه و انه یجوز

۱۲: ۵۵

فی مطالبه حق حد الفریه و ان الامام یقتل فی القصاص و لكن بعد الطلب صاحب الدم و لا تدل علی عدم جوازه لصاحب الدم

ج: غرض این روایت به خاطر من همان اشکالاتی است که من بر حسن ابن محبوب دارم، موارد خلاف زیاد دارد، این‌هایی که می‌گویید این‌ها خلاف قاعده نیست باید خلاف قاعده‌هایش را بگویید که در روایات نکاتی هست که مثلاً در باب رجم می‌گوید با اقرار رجم نمی‌شود حتماً باید شهود باشد با اقرار ثابت می‌شود که این زانی است اما رجم نمی‌شود، حد می‌شود رجم نه، رجم باید حتماً خب این‌ها خلاف ظاهر است، خلاف مشهور است آن ماعز که آمد اقرار کرد چهار بار کرد پیغمبر رجمش کرد، اصلاً حدیث رجم فقط در مورد اقرار است علی ای حال من عرض کردم چون این موضوع یک مقدار مشکل دارد خود من هم یک مقداری مشکل دارم خیلی تا حالا بازش نکردم روایت حسن ابن محبوب تأمل دارد، انصافاً مشکل دارد روایت حسن ابن محبوب، با صحت،

س:

۱۳: ۵۲

ج: مثل همین خلاف قواعدی که الان ایشان گفت، درش از این خلاف قواعد دارد بفرمایید

س: بخوانم باز هم بله

س: حالا هنوز اصلش مانده دیگر ایشان اشکال‌ها را می‌گوید و این‌ها

س: بله بعد می‌گوید که حالا این اشکالات این روایت بود و صحه الضریس الكناسی

ج: اما آن بالایش معلوم می‌شود مره واحده داشته چون بعد می‌گوید عبارتش این است که در متن بالا مره واحده بوده

س: این جا هم مره واحده

ج: مره واحده را قبول کرده

س: العبد اذا بعد هم صحیح ضریس کناسی را می‌آورد که و هی اذا صحیحه و صریحه فی قبول اقرار المملوک

ج: این نزد الايضاح به نظر من در ذهنم ضریس است بعضی دیدم ضریس می‌خواند به نظرم ضریس باشد نزد الايضاح را بیاورید ضبط کلمه

س: و هی اذا صحیحه صریحه فی قبول الاقرار المملوک علی نفسه بالسرقة مع مره واحده و حملة فی التهذیب عن ضیاف البینه و هو بعیده و یمکن حملها

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۶

جلسه: ۶۴

ج: نه بعید نیست اصلاً فتوی به عکس است، فتوای دوباره‌اش هم اشکال کردند گفتند چون مملوک با این کار می‌خواهد به اصطلاح به مولی ضرر بزند و بعدش هم دستش را ببرند کار نکنند، بگویند دستم بریده است کار نمی‌کنم، و شبهه دارد

س: گفته که و یمکن حملها علی اذن المولی او اقراره ایضا

ج: بله بعید است اصلاً ابتداءً بعد ضریس نمی‌دانم الآن در ذهنم ضریس باید باشد ضریس شنیدم،

س: بعض جاها ضبط کردند ضریس

ج: شنیدم می‌خوانند اما خود من فکر می‌کنم در ذهنم از قدیم ضریس است ضریس کناسی، ضریس ابن عبدالملک

س: بله بعد ایشان می‌گویند که نه تمام شد، و می‌گویند روایه جمیل ضعیفه و الشهرة لیس بحجة و الاجماع غیر واقع،

س: ببینید فان المنقول

س: فان المنقول عن الصدوق القول بالقطع مرة واحدة، و الجبر بها مضمحل و البناء علی التخفیف و التحقیق انما یکون مع عدم

الدلیل

ج: و الجبر چه؟ و الجبر

س: بها مضمحل

س: بها مضمحل

ج: الجبر بالشهره یعنی

س: و البناء التخفیف

ج: چرا شهرت که مشکل ندارد که؟ با اجماع نمی‌شود صدوق بر فرض قائل باشد

س: جبر به شبهه

ج: مگر قبول نکنند، مثلاً مثل آقای خویی قبول نکنند، خیال کردم مضمحل یعنی جبران نمی‌شود چرا؟ جبران که می‌شود چون

شهرت هست مضمحل یعنی قبول نداریم اصطلاحاً مرادش قبول نداریم

س: بله، بعد و التحقیق و البناء علی التخفیف و التحقیق انما یکون مع عدم الدلیل و کذا الاحتیاط و السقوط بالشبهه و یؤیده

عموم

ج: عجیب حرفی از ایشان سقوط بالشبهه که ساقط نمی‌شود که بالاخره چندتا روایت دارند مرتین یک روایت گفته مره واحده

روایت مره واحده که کافی است برای شبهه وجود چند روایت در شبهه مرتین این که ایشان می‌گویند با شبهه نیست جای شبهه

نیست، شبهه که شبهه است که تدرء الحدود بالشبهات مگر بگویند باز مضمحل همچون چیزی نداریم

س: مقصود عدم الدلیل یعنی می‌گویند ما دلیل داریم این جا

ج: با دلیل بله، احتیاط می‌گویند اولاً احتیاط اصلاً معنایش این است که خلافتش نکته باشد ایشان می‌گویند اگر بخواهیم به

اصطلاح به دلیل مراجعه کنیم دیگر حای احتیاط نیست اما بحث این که شبهه تدرء الحدود بالشبهات که جاری می‌شود که

س: با بودن دلیل دیگر شبهه کجاست؟

ج: خب همین که دوتا روایت هم داریم که باید مرتین باشد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۶۴

س: خب دیگر معلوم است، جمیل را که می گوید ضعیف است

ج: خیلی خوب روایت ضعیف باشد، برایش شبهه که درست می کند که، فتوای مشهور هم که همین است این برای شبهه که کافی است که،

س: شهرت هم که می گوید چیز است

ج: خیلی خوب نباشد اما برای شبهه می گوئیم نه برای حجیت،

س: با بودن یک دلیل معتبر روایت صحیح دیگر چه شبهه ای

ج: صحیح لفظاً می گوئیم صحیح روایتی، یک اشتباهی که شده

س: حالا مطمع خودش را می گویم

ج: می دانم، یک اشتباهی، نه برای شبهه، صحیح یعنی به عبارت دیگر الآن مثلاً می گوید این حدیث صحیح است و لیکن نشده لذا ساقط می شود از حجیت، می گویند اگر صحیح شد عمل نکردند نمی تواند از حجیت این کلمه الآن من توضیح دادم، کلمه صحیح الآن در عبارت آقایون آمده آن وقت خیال می کردند صحیح یعنی حجت، صحیح یعنی سندش صحیح است اما حجت نیست چون اعراض کردند مشهور بهش فتوی ندادند،

س: اگر بپذیریم آن مبنا را

ج: برای شبهه که می پذیریم برای حجیت اشکال پیدا می کند، این که مشهور که فتوا بهش ندادند که این مسلم است که، کلینی هم این را حذف کرده، که این ها مسلم، اینها را نقل نکردند این هم که مسلم است، صدوق هم این را نیاورده این هم مسلم، این ها که همه اش مسلم است که خود شیخ هم گفته بالاجماع و اخبار اصحاب مرتین، لا اقل شبهه که درست می کند اما حجیت نه، اما شبهه را که درست می کند بفرمایید، این که خلاف ایشان اگر بشود شبهه درست نمی کند، مشهور هم این است

س: آخر ادله آمدند برای این که رفع شبهه کنند دیگر اگر ما

ج: خب الآن دست ما نیست دیگر الآن آمده تعارض آمده چه کارش کنیم دست ما نیست؟

س: تعارضی نیست که، آن که

ج: می گوید مرتین، ضعیف باشد لیکن عمل بهش برای شبهه ببینید ضعیف

س:

۱۹:۰

نپذیرفت

ج: ببینید ضعیف بودن به معنای این نیست که شبهه تولید نکند، برای تولید شبهه که خوب است،

س: تولید شبهه حاج آقا

ج: با عمل اصحاب

س: تعارض که نشد

ج: چرا دیگر؟

س: تعارض را گفت ضعیف است دیگر دیگر به تعارض نمی‌رسد

ج: ببینید فرض کنید

س: شبهه را الآن دلیل رفع می‌کند دیگر

ج: دلیل رفع نمی‌تواند بکند، می‌گویم شبهه که تکوینی است که مادام، اولاً آن روایت که گفتیم ضعیف نیست علی ابن سندی که ضعیف نیست آن به جای خودش آن مبنای آقاییون، اما این اندازه شبهه که درست می‌کند جای شبهه که ندارد که بالاخره روایتی است فض کنید ضعیف خود شیخ که منفرداً این روایت را آورده، به عنوان روایت شیخ منفرداً آورده، خود شیخ گفته نه آقا مرتین باید باشد خودش عمل بهش نکرده، نه در تهذیب نه در خلاف، این هم تولید شبهه که می‌کند قبل از شیخ که نیاوردند

س: روی اجتهادش بوده ایشان هم دارد اجتهادی‌اش را عرض می‌کند

ج: می‌دانم ما الآن عرض کردیم بحث حجیت، ما حجیت را الآن مطرح نمی‌کنیم بحث این که تولید شبهه می‌تواند بکند برای این که دستش را نبریم تا دوبار اقرار بکند،

س: اشکال بنده این است اگر یک جایی شبهه باشد یک روایت معتبری باشد می‌تواند رفع شبهه کند یعنی اثر شبهه را

ج: ببینید نکته شبهه چه است؟ نکته شبهه سند است بله، اما اگر نکته شبهه شهرت باشد عمل باشد، مصدر واضحی روایت ندارد، همان کسی که روایت را آورده خودش رد کرده، کسی غیر از آن را، این‌ها هم خوب شبهه‌اش قوی می‌شود دیگر، شبهه یک کلمه نیست یک واقعیته است یک عنوان انتزاعی است، واقعیتش در این جا این طور است عمل اصحاب، عمل خود کلینی، خود کلینی حدیث را حذف کرده،

س: بر نمی‌گردد به مبنای ما در حجیت خبر

ج: می‌گویم فرض کنید شما فوقش برای حجیت بگویید این خبر حجت است فوقش مثلاً

س: بله

ج: اما این حجیت غیر از این است که شبهه درست نشود شبهه به جای خودش محفوظ است شما یک دفعه می‌خواهید بگویید با شهرت حجت آن است که دوبار، بله این هم این مناقشات اما به هر حال شبهه که شبهه می‌شود،

س: یک اشکال این که بر کلام ایشان گرفت ایشان می‌گوید تخفیف در جایی است که دلیل نباشد دلیل نباشد و

ج: تخفیف، تخفیف نمی‌خواهد، بفرمایید آقا؟ علی ای حال ببینید اجمالاً مرحوم مقدس اردبیلی نیست به سابقینش خیلی خوب وارد شده، یعنی خیلی توضیح داده نقاط تهذیب را گفته، دیگران نکردند اما این کار متأسفانه مع الاسف دنبال نشد دقت می‌کنید این روشی را که ایشان گرفت، صاحب معالم و مدارک گرفتند دیگر دنبال نشد اگر دنبال می‌شد خوب بود متأسفانه رفتند روی حجیت باز دو مرتبه، مخصوصاً با آمدن اخباری‌ها چون بعد از این اخباری‌ها رشد کردند،

س: اخباری‌ها آمدند

ج: اخباری‌ها آمدند مشکل زیاد شد، دقت کردید با آمدن اخباری‌ها عرض کردم اصولاً کتاب شیخ طوسی در فتوی، این جا خیلی تأثیر نگذاشت، این جا تأثیرش این است که شیخ طوسی خودش عمل نکرده به این روایت، قبول نکرده روایت را خب، خود شیخ طوسی زیربار این روایت نرفته، قبل از شیخ طوسی هم به عنوان روایت نیاوردند،

س: زیر بارش نرفت خدا بیامرز دوش برداشت بی جهت حمل بر تقیه کرد

ج: می گویم چون یک روایتی بود در قاضی، تازه آن هم معلوم نیست قاضی فتوی داده، عند رجل من آل عمر اصلاً معلوم نیست رجل من آل عمر فقیه بوده چه کاره بوده؟ عرض کردم مرحوم شیخ طوسی عمل به تقیه را باز کرد در شیعه، چون دنبال حجیت تعبدی رفت، مجبور بود یک کاری بکند، یک علاجی را پیدا بکند،

س: بله

ج: حمل تقیه را در اصل حجیت نیاورد در مرجحیت آورد، خب این خودش درست نبود باید در اصل حجیت می آورد نه در مرجحیت، به هر حال ما فعلاً چون در زمانی هستیم که تقریباً ناظر به این تاریخ هستیم یعنی این طور نیست که تاریخ بر ما حاکم باشد ما حاکم هستیم بر تاریخ بهتر می توانیم تصمیم بگیریم عمل بکنیم نکنیم، شبهه برای شبهه است اما این روایت مشکل دارد

س: و در ادامه این صحبتی که عموم ادله اقرار را ایشان هم می آورد آقایی

ج: برای غرامت خوب است، چون می گوید این مال من نیست مال فلان است

س: و یؤیده عموم الادله الداله علی قبول الاقرار مطلقاً و فی السرقة ایضاً بخصوصها

ج: مطلقاً دیگر برای حد که نداریم اقرار،

س: نه آن ادله را می گوید

ج: آن ادله فقط علی انفسهم

س: به عنوان مؤید می آورد

ج: بله می دانم اما آن مسأله حد نیست حرمت یک چیز است حد چیز دیگر است که، ممکن است اصلاً این ها دوتا با همدیگر ربطی ندارند با همدیگر، حرام حرام است این مال دیگری است، خب از باب اقرار می دهند به دیگری یک اطلاعات خیلی قوی هم که ایشان می گوید نداریم اما اقرار العقلاء است که آن هم اصلاً کلام ندارد که، مگر قاعده ای

س: این که مثل صحیحۃ الحلبي و محمد ابن عثمان عن ابی عبدالله قال اذا اقر رجلاً و این برای آن بخصوصها است برای سرقت است بله آمدیم

ج: اذا اقر الرجل علی نفسه

س: اذا اقر الرجل علی نفسه انه سرق ثم جهد فاقطعه و ان ارغم انفه، یعنی برغم انفه بوده

ج: بله، علی رغم انفه، یعنی اگر انکار کرد چون دوبار، ندارد که یکبار یا دوبار این که از این جهت ساکت است یعنی به عبارت آخری با اقرار حد جاری می شود ولو بعد انکار بکند شاید می خواهد بگوید این انکار شبهه می شود، چون در موارد دیگر رسم شان این است که اگر گفت این کتاب مال زید است نه مال عمر است می گویند به هر دو باید بدهد، به یکی قیمت بدهد به یکی عین را بدهد،

س: یک تفصیلی ایشان این جا بعداً می گوید احتمالی می گوید می گوید احتمال دارد این بحث عند الامام بودن مهم است، بین آنجایی که عند الامام باشد، بگوییم یکبار مثلاً کافی است اما عند الامام نباشد، بگوییم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

صفحه ۱۰

جلسه: ۶۴

ج: بله این هم می‌خواستم بگویم این یکی از ادله‌ای است که این مسأله را از زاویه اجتماعی نگاه کرده، یعنی به عبارت آخری اگر پیش همین نشسته در یک

۲۵:۵

گفت آقا من دزدی کردم دوتا شاهد عادل هم گفتند آقا ما از ایشان شنیدیم این جاری نمی‌شود مراد این است اما اگر در دادگاه مقابل حاکم گفت امام را هم در این جا به معنای قاضی گرفت که علی خلاف القاعدة است، لذا یک احتمال دارد که این روایت بوی روند اجتماعی دارد نه روندی، نه این که مثلاً فرض کنید گفتند آقا ما بودیم شاهد بودیم ایشان نشسته بود و رفقاء هم بودند گفت آقا من از این خانه سرقت کردم این کتاب که نیست سرقت از خانه فلانی دو نفری هم پیش حاکم شهادت بدهند این می‌خواهد بگوید که شاید این لایق قطع در این جا، نمی‌دانم حالا ایشان شرح داده این نکته را یا نه؟

س: چرا ادامه دارد بعد ایشان نهایتاً بر می‌گردد به همان تقریباً مرتین، حالا این را بخوانیم بد نیست

ج: بخوانید شما

س: معلوم بشود آقای اردبیلی

ج: معلوم شد چه می‌خواهم بگویم معلوم شد یعنی می‌خواهد بگوید مره واحده عند غیر الامام

س: عند غیر الامام

ج: ولو ثابت هم بشود که اقرار کرده، این لایترتب علیه، لیکن خصوص عند الامام یترتب علیه آن وقت این می‌شود پدیده اجتماعی، این با فقه شیعه که پدیده فردی است نمی‌سازد مشکل این است

س: فرق بین این که نسبت به مالش را می‌پذیرد نسبت به آن حدش نه نمی‌پذیرد

ج: بعد می‌گوید آن زائد برش است آن

۲۶:۲۶

این طوری است بفرمایید، مثلاً فرض کنید یک طرف علم اجمالی که می‌داند شراب است خورد، حرمت را بنا بر مشهور مرتکب شده چون ارتکاب کرده اما حد برش جاری نمی‌شود بفرمایید

س: آن و یحتمل ان یقال

س: و یحتمل ان یقال فرق بین الاقرار عند الامام و غیره فاذا کان عنده یحد بمره واحده، فاذا اقر عند غیره و ثبت ذلک عنده بالینه فلا بد من مرتین

ج: حالا بینة نخوانده بودم ما گفتیم مراد ایشان این است خودم هم فهمیدم می‌خواهد چه می‌گوید، من چون به ذهنم رسید این معنی، امروز داشتم فکر می‌کردم خودم به ذهنم رسید که لذا هم زود گفتیم خودم گفتیم معلوم شد باهم، هردو اسم‌مان احمد است دیگر

س: جمع گفته و هو جمع ممکن غیر بعید بناءً علی القواعد و لکن

ج: نه قواعد نیست نه، این بناءً برای این که فرق بگذاریم بین یک پدیده اجتماعی و فردی، دقت کردید اما بنابر این که این مسأله مسأله شرعی باشد فرقی بین پدیده فردی و اجتماعی نیست

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

صفحه ۱۱

جلسه: ۶۴

س: و لکن ما نجد بذلك داعياً الا روايته جميل و هي لا تصلح للمعارضه حتى يعول غيره يا حتى يعول غيرها الا ان يقال بجبرها بالشهره و الكثره

س: اين جا بر می گرده که روايت جميل را درست کند

س: او يقال ان روايته اخرى للجميل ليست بمرسله و لا ضعيفه

ج: البته اين که ايشان می گويد علی ابن حديد را شيخ گفته، علی ابن حديد انصافاً تضعيف روشنی ندارد بيشتر دعوای با يونس و اين ها بوده اشتباه کردند آقا يونس، ليکن به هر حال چون شيخ هم دارد که و هو ضعيف بعلي ولي الله به نظرم

س: نه سراغ يك روايت ديگرش می رود جميل را می گويد يك روايت ديگر

ج: همان روايت ديگر هم عرض کردم دارد، و روايت علی ابن، به نظرم علی ابن حديد شيخ شايد در يك جايي تهذيب يا استبصار دارد لايعمل بما يختص بروايته يك همچون چيزی شايد داشته باشد ايشان هم نقل می کند از تهذيب حالا غير از آن مسأله كتب رجالی، فکر می کنم علی ابن حديد ضعيف نباشد بفرماييد،

س: بله و لا، بعد ايشان می گويد اين که

ج: علی ابن حديد با يونس بد بوده ظاهراً نکته اش اين باشد

س: می گويد و يحتمل توثيق علی ابن سندی فتأمل

ج: عرض کردم شايد به همين کتاب رجال برگشته، و حق هم اين است که علی ابن سندی و برادرش محمد ابن سندی، آن يکی آخرش يادم نمی آيد حمام ابن اسماعيل است که است؟ نمی دانم که است؟ حالا يادم نمی آيد می خواستم نگاه کنم امروز رجال، کتاب نجاشی را نشد فرصت نشد،

س: خلاصه اين جا مشخص نمی کند نظرشان را البته

ج: دارد از اين ترديد ها مرحوم مقدس اردبیلی زياد دارد و اين راه خوبی است خود شک بدایت حرکت به سوی يقين است، کار خوبی است اما پيگيري نشده اصحاب ما اين راه ها را نرفتند بعد از ايشان اين راه ها که مثلاً در تهذيب اين يك جايي اين گفته، استبصار اين جور، اين راه ها را نرفتند و لذا اين راه ها به صورت تکاملی مطرح نشد، متوجه شديد چه می خواهيم بگويم،

س: بله

ج: تکامل ترش همين شد که اين تقطيع شده اصلاً سير حديث در کوفه، در قم، در بغداد روشن شد، و انصافاً اين روايت فضيل مشکل دارد يعنی حالا شيخ صدوق در کتاب مقنع اگر فتوا هم داده نمی دانم حالا فتوا داده، متن عبارت ايشان بياوريد مال صدوق را در مقنع،

س: بعد اين نظر جناب مقدس را مرحوم شهيد ثانی هم بهش توجه دارد

ج: مقدس کامل تر است مقايسه اش بيشتر است

س: بله،

ج: حالا چون شايد هم مقدس در نجف بوده فارغ البال بوده،

س: حرف مرحوم مقدس کاملاً توجه دارد و عبارت هاش را سعی می کند

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۶۴

ج: نه مقدس از ایشان گرفته تکاملش بخشیده، به عکس نیست نه، به هر حال مقدس نسبت به این جهات کلامش یعنی انصافاً این راهی را که ما الآن عرض می‌کنیم انصافاً مرحوم مقدس شروع کرده اما تکامل می‌خواست، اصحاب ما یک چهار صد سال بعد از ایشان متأسفانه این راه را تکامل نبخشیدند راه غنا پیدا نکرد یعنی پخته نشد، چکش کاری روش نشد این راه رفته نشد،

س: بعد ایشان می‌گویند که

س: حالا بعد این همه سال شما باید

ج: چکش کاری را باید

س: در مقنع عبارت این است و ليس على العبد اذا سرق من مال مولی قطع و الحر اذا اقرّ على نفسه لم يقطع

س: ببینید این جا دارد که تو، مقنعه را می‌خوانید شما،

س: مقنع را می‌خوانم

س: مقنع، مقنع مقنع لم يقطع خب،

س: بله لم يقطع، و ان شهد عليه شاهدان قطع،

ج: به عکس،

۱۱: ۳۱

س: نه عبارت را الآن دقت کنید، صبر کنید یک لحظه من

ج: شاید مقنع هم دوتا عبارت دارد این هم ممکن است

س: بله

س: ایشان می‌گویند در مختلف محقق این جا نوشته می‌گویند و الحر اذا اقرّ على نفسه عند الامام مرة واحدة

ج: این این

س: بالسرقة قطع

س: قطع، بعد می‌گویند و فی المقنع لم يقطع، در مقنع لم يقطع است ولی دارد در مختلف نقل می‌کند ازش قطع،

ج: که گفته فی المختلف؟

س: آنهایی که حاشیه زدند، آن محقق‌ها من نگاه کردم

ج: معلوم می‌شود نسخ مقنع مختلف است

س: بعد نه، عبارتی که در مقنع است پشت سرش دلیل می‌آورد اتفاقاً با متن

ج: این عبارت که شبیه عبارت فضیل است اصلاً عند الامام دارد و مره واحده است این عبارت که شبیه عبارت شهید است

امام است خب حالا به هر حال،

س: قرار شد این عبارتی را که از آقای چیز نقل کرده فکر کنم با این عبارت بخورد، من یک لحظه من این را سریع بخوانم

س: خود مقنع دلیل می‌آورد پشت سرش، دلیلش با قطع می‌سازد یا لم يقطع؟ پشت سرش دلیل می‌آورد آخر در مقنع،

س: مقنع دلیل نداشت اصلاً

س: به نظرم آورده

س: نه بعدش می گوید و العبد اذا ابق من مولاه ابق من مولاه ثم سرق لم يقطع و هو ابق فلان فلان می رود بحث عبد ابق، منتهی بحثی که الآن هست، این است که در

س: عجیب است که هم مرحوم شهید، هم مرحوم بعدش هم مقدس اردبیلی قبلشان علامه همه این ها نسخه را زدند که

ج: قطع

س: قطع، نسخه ای که دست این ها بوده قطع

ج: معلوم می شود مقنع اختلاف داشته نسخش، خیلی خوب

س: در فقیه این جوری است در عبارت فقیه و ان سرق رجل فلم يقدر عليه، بله این جاست ایشان در فقیه دیشب هم که عرض کردم روایت ضریس را آورده علی ابن رعب از ضریس

ج: علی ابن رعب باشد قاعدتاً قبلش حسن ابن محبوب است

س: ایشان ابتدایش به علی ابن رعب است عن ابی جعفر قال العبد اذا اقر علی نفسه عند الامام، العبد است منتهی، مره انه سرق قطع و الامه اذا اقرت علی نفسها و عند الامام بسرقة قطعها قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله متى كان العبد من يعلم انه يريد الاضرار بسیده لم يقطع

ج: تعلیم

س: اذا اقر علی نفسه بسرقة فان شهد علیه شاهدان قطع

س: این نبوده

س: بعد ایشان فرموده که روی ذلک حسن ابن محبوب عن ابی ایوب عن الفضیل سمعت اباعبدالله علیه السلام يقول اذا اقر المملوک علی نفسه بسرقة لم يقطع و ان شهد علیه شاهدان قطع اما بحث عبد

ج: خب دیشب خواندی این ها را که

س: بله، این ها نه این ها در مقنع گفته بودند که شاید مثلاً مختلف از

ج: نه این ها را دیشب خواندیم برویم، خب برگردیم به دنباله بحث، بحث تقطیع به نظر ما یک مقداری الآن متعرض شدیم به این مقدار انشاء الله تعالی کفایت می کند برگردیم چندتا نکته راجع به تقطیع هست البته این ها قاعدتاً مقدمتاً گفته می شود لیکن چون حالا مواردی را خواندیم در مقام جمع اگر آن نکات را الآن مطرح بکنیم شاید روشن تر باشد نکته اولی که در این جا هست این است که این تقطیع به این صورتی که الآن مطمح نظر ماست این در قرآن هم هست، یعنی در قرآن بعض وقت ها قصه حضرت موسی را با یک خصوصیت نقل می کند یک جا دیگر همان قصه حضرت موسی، بعض خصوصیاتش نیست یعنی تقطیع شده، و البته ما عرض کردیم تقطیع در روایات عامه یعنی در مجامع عامه به خاطر تبویب است، و در روایات ما در چیزی که داریم فقط تقطیع تبویبی نیست به خاطر حجیت هم هست به خاطر جانب فهرستی هم هست این نیست که فقط تبویب باشد ظاهر قرآن هم از همین قبیل است تبویب است یعنی اگر قرآن یک جایی قصه را طولانی تر نقل نمی کند نه این که آن که مثلاً طولانی نیست حجت

نیست نه بحث حجیت و بحث فهرست و کتاب و این جور چیزها مطرح نیست در قرآن می‌گویند این بحسب نکته‌ای که مطمح نظر بوده این قسمت را نقل کرده، این‌جا آن نکته نبوده نقل نکرده مثل تبویب می‌شود،

س: حتی نقل قول

ج: حتی نقل شبیه تبویب است، تبویبی که گفتند شبیه آن می‌شود و بعید نیست که علمای اهل سنت هم در تقطیع اشکال نکردند و همان قاعده‌ای که گفتیم این‌ها یک قاعده کلی پیش‌شان بود که یک مطلبی اگر در قرآن یا سنت قطعی ولو در یک مورد محدود بیاید توسعه می‌دهند از آن مورد دیدند خود قرآن کار را کرده آنها هم این کار را انجام دادند در آیات مبارکه این کار شده آنها هم در روایات این کار را انجام دادند این تقطیع در روایت است،

س: خودشان هم استناد کردند به قرآن

ج: ندیدم من، و اگر تقطیع را قبول کردیم که ظاهرش همین طور است شبیه تبویب است، تبویب نیست شبیه بحث حجیت و نمی‌دانم کتاب و فهرست و این‌ها دیگر مطرح نیست.

نکته دومی که در این‌جا هست این است که مراد این آقایان و مراد ما از تقطیع این است که یک قسمتی از حدیث که خودش یک مطلب مستقلاً است قطع شده باشد یعنی برداشته باشد، اما اگر فرض کنید یک حدیثی را نقل کرد، یکی دیگر هم نقل کرد، نیم سطر ازش افتادگی دارد این دیگر اختلاف نسخه است این تقطیع نیست این نکته را دقت بکنید این دیگر تقطیع حساب نمی‌شود این اختلاف نسخه است یعنی فرض کنیم مثلاً روایت عمرو ابن حنظله صدرش حدود هفت، هشت سطر است شیخ صدوق کلاً نیاورده، بقیه‌اش آورده خب این تقطیع است نسبت به صدر، در وسط آن قسمتی که آورده، فان کان فقیهان عرفاً حکمه من الکتاب و السنه یک سطر نیامده این دیگر تقطیع نیست، نکته فنی را

س: تفاوتش به این است که استقرار معنایی داشته باشد

ج: یک جمله‌ای که خودش بنفسه کامل است این‌جا ممکن است یک کلمه افتاده، یک کلمه کم و زیاد شده، مثل این مره واحده بوده یا نبوده؟ مثل ما حجب الله عن العباد در کافی با همان سند نقل کرده، ما حجب الله عن العباد، مرحوم شیخ صدوق نقل کرده ما حجب الله علمه عن العباد این تقطیع نیست این را ما تقطیع نمی‌گوییم تقطیع عبارت از این است که یک جمله‌ای که کامل حالا یا جمله کامل در روایت است یا یک جمله کامل از یک کتاب است مثل همین روایتی که الآن خواندیم این فان اقر عند الامام مره واحده این جمله کامل حذف شده اما کتاب یک کتاب است مصدر یک مصدر است و آن کتاب فرض کنیم مثلاً حسن ابن محبوب اگر حساب بکنیم یا کتاب همین آقای اخیر که اسمش برده شد مرحوم فضیل یا از کتاب ایشان است یا از کتاب حسن ابن محبوب است، مصدر یکی است یک تکه از عبارت نیامده، یک کامل عبارت

س: نه مستقر نشد چون ما فقط مره واحده را تا حالا می‌گفتیم تقطیع داخلش می‌شود

ج: مره واحده‌ای که نه، کلمه مره واحده جزء اختلاف نسخ است، اما آن یک سطر اذا اقر عند الامام علی بنفسه بالسرقه مره قطع این تقطیع است، اگر یک جمله کامل را حذف کرده آن تقطیع است مضافاً به این‌که

س: کلینی در آن‌جا که فقط مره واحده را انداخته

ج: آن تقطیع نیست اختلاف نسخه است دقت، این

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۵

جلسه: ۶۴

س:

۲۰: ۳۸

شاهد لفظی داشتیم دیگر

ج: ذیلش را تقطیع گرفتیم، اذا اقرّ علی نفسه عند الامام مرّة واحده صدرش هم آخر مره واحده داشت آن مره واحده صدرش آن نسخه بدل است اما این ذیل که یک جمله کامل حذف شده تقطیع مراد این است اصلاً مراد از تقطیع این است که یک جمله کامل را که مفید یک معنایی هست فرض کنیم مرحوم کلینی حدیث عمرو ابن حنظله اولش در باب قضاء آورده بقیه‌اش ربطی نداشته نیاورده این تقطیع است

س: شما یک فرمایش خوبی داشتید قبلاً هم فرمودید این را که امکان دارد راوی این قسمت را قبول ندارد از جهت فقاہتش قبول ندارد این مره واحده نباید بیاورد

ج: نمی‌کنند، نمی‌کنند

س: تقطیع حساب می‌شود

ج: نمی‌کنند تصرف در متن

س: اتفاقاً اهل سنت هم گاهی یکی از اسباب تقطیع را همین ذکر کرده

ج: اشتباه است

س: گفتند اگر با رأی محدث نمی‌سازد

ج: نه یک جمله‌ای، یک فتوا اگر با رأیش مخالف است

س: این قید هم گاهی

۱۱: ۳۹

ج: خب نمی‌تواند دست بزند این دست زدن در حدیث است این با وثاقت

س: خب همین

ج: نمی‌شود این با وثاقت نمی‌سازد اگر واقعاً در متن بوده و دیده مع ذلک حذف کرده که نمی‌سازد

س: در جمع گفتید این‌ها نیاورده چون قبول نداشته نیاورده

ج: کلام را گفتیم قبول، یک جمله کامل این نکته،

س: یعنی این را حذف کند این دست کردن در روایت نیست

ج: نه، چون این قسمت، چون این قسمت این حکم را قبول ندارد

س:

۳۷: ۳۹

ج: بله یا تقطیع فهرستی یک کتابی است یک صفحه نوشته پنج سطرش را قبول دارد سطر ششم هفتم مطلب دیگری است قبول ندارد آنها را نمی‌آورد می‌رود به سطح دهم مشکل ندارد که، اگر یک جمله‌ای کامل خوب دقت کنید اما اگر یک کلمه، یک

حرف همین حدیث لانهم اذا نهوا لایتنهوا همین حدیث لانهم اذا نهوا لایتنهون این در نسخه، مصدر هم یکی است روایت واحده‌ای است که از ابن محبوب هم نقل کردند، مصدر هم یکی است هم در کافی آمده هم در کتاب فقیه آمده، آن دارد در کتاب کافی دارد و اهل ذمه آخرش دارد و اهل ذمه، علی به اصطلاح رؤس نساء اهل البواد کذا و اهل الذمه صدوق همان سند و متن را رویش نوشته من اهل الذمه، خب من با واو خیلی فرق می‌کند،

س: بله

ج: دقت کردید مرحوم

س: این می‌شود اختلاف نسخه واقعاً

ج: این اختلاف نسخه است، مرحوم

س: بله این اختلاف نسخه است

ج: دقت کردید من و واو خیلی فرق می‌کند خود مرحوم صاحب وسائل اول واو آورده رو آن واو فتوی داده توجه نکرده نسخه صدوق رو، نوشته در کتاب الصلاة فی آخره من اهل الذمه اما توجه نکرده که این جا، این نکات را در باب تقطیع، چون آقا بنا شده چندتا نکاتی را باب تقطیع داریم، نکته اول این که تقطیع در قرآن هم هست مثل قضایای انبیاء را که نقل می‌کند، یکی یک تفصیلی دارد یکی دیگر ندارد این هست و شاید هم این سبب بوده که علمای اهل سنت تقطیع را قبول کردند اصلاً چون می‌شود آن وقت این تقطیع قرآن به خاطر حجیت و این‌ها نیست به خاطر تبویب است یعنی نظیر تبویب نه تبویب، یعنی یک نکته داشته می‌خواسته این جواری نکته را بگوید، یک بار دیگر که نقل کرده آن نکته مطمح نظر نبوده شبیه تبویب اهل سنت این قسمتش را،

س:

۴۱: ۴۱

به قیاس مولی می‌شود

ج: اشکال ندارد نه، و شاید سرّ این که اهل سنت قبول کردند تقطیع را در تبویب نکته‌اش این بوده شبیهش را در قرآن دیدند اما ما اضافه بر او تقطیع در حجیت هم بود تقطیع فهرستی هم بود باز آن تقطیعی که احتمالاً فتوا باشد مثل آن قصه هلال و این‌ها هم بود، عرض کردیم اما آنی که در قرآن هست فقط یک قسم است آن هم شبیه تقطیع به خاطر تبویب.

نکته دومی را عرض کردیم که تقطیع مراد جایی است که یک مطلب کامل برداشته باشد اما اگر مثلاً یک کلمه یا نیم سطر جا به جا شده این را تقطیع نمی‌شود بهش گفت، ما مثال زدیم گفتیم همین روایت عمرو ابن حنظله مرحوم صدوق صدرش را اولش را کلاً نیاورده این تقطیع است اولش هم ناظر به ولایت فقیه است، ایشان قبول نداشته کلاً نیاورده، از تعارض قاضیین بعد هم تعارض خبرین آورده، اما صدر را نیاورده اما در جایی که تعارض خبرین است گفته فان کان الفقیهان عرفا حکمه این نیم سطر را هم نیاورده صدوق این دیگر تقطیع نیست خوب دقت کنید، یعنی به عبارت اخری صدوق عمداً حذف نکرده، این خیلی مهم است بخواهد عمداً حذف بکند این اختلاف نسخه است نه تقطیع، این در حقیقت یک نوع اختلاف نسخه، در باب تقطیع یک جمله‌ای مثل همین روایتی که امروز هم بحثش را کردیم فان سرق عند الامام مره واحده قطعه این تقطیع است اما اگر فرض کنید صدر این حدیث در کافی مره واحده ندارد در تهذیب دارد این اختلاف نسخه است دیگر این خیلی نکته‌ای است که باید روش

کار بشود، توجه بشود مجرد این که مثلاً ما حجب الله عن العباد در کافی آمده با همین سند در توحید صدوق آمده ما حجب الله علمه عن العباد این تقطیع نیست،

س: طبق این بیان جناب استاد در آن مره واحده که دیروز بحث می کردیم نیامده این تقطیع حساب نمی شود

ج: آنی که صدرش اما آنجایی که یک جمله نیامده آن تقطیع حساب می شود

س: یک قید کامل هم باشد

ج: حتی یک، چون آن اگر باشد بگوییم دیده و مع ذلک برداشته خیانت است اصلاً

س: نمی شود بله اصلاً نمی خورد

ج: حتی اگر مبنایش نیست حق ندارد در روایت دست بزند فوقش نمی آورد روایت را دقت کنید اما یک فرازی را کامل اعتقاد

ندارد چه در روایت باشد مثل روایت عمرو ابن حنظله چه در فهرستی باشد متن آن نسخه اصل باشد مثل همین روایتی که از به

اصطلاح دیروز پریروز از این کتاب های مثلی، که حالا مثال هایش را عرض می کنم، این فرق نمی کند این نکته را دقت کنید

س: خیلی عذر می خواهم بعض از فقهاء اهل سنت بحث از عوامل تقطیع را آوردند گفتند اگر چنانچه یک قسمتی از روایت

را مثلی ما هم می گوییم یک قسمتی از روایت را به خاطر از حجیت بیفتد

ج: قبول کردیم نه قید،

س: بله

ج: خب نمی شود یعنی مثلاً یک مطلبی یعنی یک مطلب مستقلی را ایشان قبول نداشته یا در اول بوده یا در وسط بوده یا در

آخر، عرض کردیم مثال هایش را هم زدیم، این وسطش هم این را قبول نکرده

س: یک روایت امکان دارد که قیدش معارض داشته باشد

ج: خب نمی تواند بردارد قید را نمی تواند بردارد اگر گفت اکرم فقیهاً لبناناً مثلاً بگوید من اعتقادم این است که مطلق فقیه این

باید بگوید نمی تواند بردارد،

۴۹: ۴۴

در

س: منافات با امانت است

س: یا اگر تقطیع هم هست تقطیع غیر جایز است

ج: بله این، اصلاً تقطیع نیست این تصرف است،

س: تصرف است بله

ج: پس در نکته تقطیع خوب دقت کنید باید یک کلام کامل باشد یک، دو یعنی قطعه نباشد مسأله دوم با التفات این کار را

کرده باشد چون گاهی می شود خود انسان یک مطلب را نقل می کند سه سطر از عبارتش می افتد این تقطیع نیست حواسش پرت

بوده افتاده، الآن در بعض از کتب مثلاً می نویسند بله این جا دو سطر مثلاً در چاپخانه اشتباه کرده چاپ نکردند اضافه اش می کنند

این تقطیع نیست در تقطیع تعمد شرط است اما اگر اشتباه کرد یا ناسخ اشتباه کرد یا خود انسان هم اشتباه می کند دیگر حالا این

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۶۴

جوری نیست که می‌گویند نسخه به خط معلم است، خب به خط معلم لذا به نظر ما مثلاً یک عبارتی است شاید شنیده باشید اختلاف در زیارت عاشوراست یک مقداری از لعن‌های زیاد در عاشورا در این نسخه قدیمی که از مصباح هست یعنی اقدم نسخ خطی مصباح ندارد، این دعوا هم بین ابن سکون و بین مرحوم به اصطلاح ابن ادریس شد اخیراً خب بعض از آقایون معاصر باز سر و صدا کردند کتاب نوشتند که آقا این لعن درش نیست و این در یک نسخه اصلی در حاشیه آمده، مرحوم سید ابن طاووس هم نوشته در مختصر منهاج که برای مرحوم شیخ طوسی نوشته در آن‌جا هم این لعن آمده علی تقدیر این که این مطلب درست بوده که در نسخه مصباح نبوده و مختصر مصباح مرحوم شیخ آورده این تقطیع نیست اشتباه شده سقط شده بعد اصلاحش کرده این را دیگر تقطیع نمی‌گویند خوب دقت کنید، به این تقطیع نمی‌گویند خود شما یک مطلبی می‌نویسید چک نویس، پاک نویس که می‌کنید سه سطرش می‌افتد بعد در حاشیه اصلاحش می‌کنید نمی‌گویید تقطیع کردیم دقت کنید تعمداً در کار نبوده، در باب تقطیع نکته اساسی‌اش این است که متعمداً روی توجه برداشته یا متعمداً حذف کرده من نسخه رسائل مرحوم شیخ انصاری دارم که به قلم مرحوم آشتیانی است، نمی‌دانم به شما الآن نشان ندادم یک دفعه هم یک نسخه‌ای از آن نسخه

۵۴: ۶۶

از آن نسخه‌ای

۵۶: ۶۶

پیش آن وقت جامعه مدرسین آقای جمشیدی بردند،

س: نسخه‌ای؟

ج: نسخه مرحوم آشتیانی

س: آشتیانی

ج: از رسائل شیخ،

س: شیخ

ج: هنوز هم رسائل است اسمش اصلاً فرائد نیست، رساله حجیه المظنه اولش این است و رساله البرائه و الاشتغال، رساله الاستصحاب، دیگر به نظرم تعادل و ترجیح است یا ترجیح، چهارتا رساله پشت سر هم است،

س: برد آقای جمشیدی برگرداند یا بر نگرداند؟

ج: بله برگرداند، مال مرحوم آشتیانی بود دست من یک مدتی هم پیش من ماند، به من یک روزی گفت بابا نماند پیش این، مال جدماست این نسخه خاندانی ماست این تاریخ کتابش هزار دویست و شصت و دو است، هجده سال قبل از وفات شیخ است

س: شما برگردانید آن نسخه را؟

ج: بله به آشتیانی برگرداندم اما خودم کپی‌اش گرفتم دارم، کپی نسخه رسائل، این دیگر اصحّ نسخ رسائل، لیکن شیخ اوائلش را خوب تصحیح کرده بعض جاها یک صفحه را خط زده در حاشیه مرحوم آقای شیخ نوشته این خط خوردگی صحیح است،

س: صحیح

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۹

جلسه: ۶۴

ج: این تقطیع نیست نظرش برگشته عوض کرده ما این را دقت کردید نکته‌ای، یعنی عنایت شده مرحوم کلینی، مرحوم صدوق عنایت کرده هفت هشت سطر را برداشته اشتباه نشده، بعدش هم چون در این روایت آمده فانی جعلته حاکماً آن آن روایت دیگری از عمرو ابن حنظله دارد که اتفاق علی عدلین اصلاً موضوعش را عوض کرده دقت کردید این دیگر اسمش تقطیع است یعنی با توجه برداشته نه این که مثلاً حواسش پرت بوده اشتباه کرده،

س: ولی این در روایت جالب می‌شود این جوری، این موردی که مثال زدید

ج: چرا؟

س: یک جایی را کلاً حذفش کند

ج: مثل همین روایت عاشورا، زیارت عاشورا دیگر حذف کرده بعد اضافه کرده،

س: تعمد کرده نه

ج: تعمداً نه،

س: تعمد

ج: اشتباه کرده، اولاً مختصر مصباح که مرحوم سید ابن طاووس نوشته، به نظر ما اشتباه کرده سید ابن طاووس مختصر مصباح از شیخ نداریم، از مثل علامه داریم که بعد باب حادی عشر بهش اضافه کرده، و از آن آقای دیگر هست حلیه، ابن که؟
س: بله، ابن باقی؟

ج: ابن باقی هم داریم اما از خود شیخ من در ذهنم مختصر مصباح نداریم حالا نمی‌دانم چطور نوشته؟ و این مطلب که مختصر، من به نظرم این می‌آید اصلاً این بحث‌هایی نوشته به نظر من شیخ مصباح را در بغداد نوشته، در بغداد که نوشته این‌جا از قلمش افتاده سه چهار سطر مال لعن از قلمش افتاده،
س: چه جوری افتاده عمداً نیفتاده

ج: نه اشتباه کرده دیگر، بعد رفته نجف ده سال نجف بوده خب آنجا فراغ بال داشته، نسخه‌ای جدید که در نجف داشته این عبارت آورده لعن را آورده این اصلاً مشکل ندارد که، این تقطیع هم نیست این که فرمودید در روایات نیست،

س: تقطیع نیست اما عمداً

ج: مرحوم سید ابن طاووس

س: اگر به خاطر تقیه نیاورده

س: در روایت می‌سازد آن که خط بزند را می‌گوییم، آن که خط می‌زند بعد خودش بداء برایش حاصل می‌شود که این نه این نداشته

ج: نه نه این که در روایت این در ما داریم اما نه به این صورت به مقارنه و این‌ها داریم مثلاً مرحوم سعد می‌گوید که قرء علیه کتاب متخبات سعد و اعلم علیها علامت گذاشت یعنی روایت مقبول را مثلی این که خط خوردگی صحیحه است دیگر داریم اعلم دارد، اعلم نه علامت گذاشت، اعلم در لغت عربی یعنی علامت گذاشت،

س: علامت به مقبولیتش

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۰

جلسه: ۶۴

ج: مقبولیت و غیر مقبولیت دقت کردید این را ما من به نظرم می آید این که سید ابن طاووس گفته مختصر مصباح ایشان یک نسخه از مصباح به خط شیخ دیده لعن را دارد، این خیال کرده مختصر آن است، این همان مصباح است، مختصرش لذا در، اگر ضبط را دقت بکنید اگر راست کلام سید، هنوز من تأمل دارم که شیخ مختصر مصباح نوشت، تصادفاً عجیب هم این است که مصباح شیخ خیلی نسخ خطی نفیس دارد خیلی نزدیک عهدش است، یعنی آن مقدار که از مصباح نسخ نفیس داریم از تهذیب نداریم معلوم می شود شیعه به دعا و زیارت بیشتر علاقه داشته تا به فقه و اصول، شیخ نه مفید است مطول است، مصباح مفصل است، مصباح المتهجد دیگر

س: یک کتاب است دیگر

ج: بله اما بزرگ است قطع بزرگ است بله،

س: با تهذیب

ج: تهذیب دو جلد است خب، البته تهذیب را ده جزء کرده به هر حال از کتاب مصباح نسخ نفیس و نفیس ترین نسخه و اقدام نسخ خطی که خیلی قریب به عهد منصف است این لعن را ندارد، این لعن ها را دقت می کنید، نسخه های بعدی دارد این ها تصور کردند که این را بعد اضافه کردند به نظر من این طور نیست شیخ اول در بغداد نسخه ای که نوشته و درست هم هست از خط شیخ هم نقل کردند، لعن اثرش افتاده بعد ورداشته تصحیحش کرده در حاشیه درست، یعنی بعد شیخ اضافه کرده این را ما تقطیع نمی گوئیم خوب دقت کنید،

س: چه بهش می گوئیم

ج: اشتباه شده تصحیح کرده یا اختلاف نسخه است

س: قبول نمی شود اشتباه

ج: بله آقا،

س: عمداً نیاورده،

۵۱: ۴۰

یک چیز دیگر

ج: خلاف بعید است،

س: فرض این که تقیه انجام داده باشد باز هم اسمش تقطیع نیست آخر

ج: اما این که،

س: بله تقطیع نیست اما این که بگوئیم اشتباه کرده چه اشکال دارد؟

ج: نه اشتباه شده حالا فرض کنید تقیه به قول ایشان می گویند در بغداد به خاطر تقیه، حالا آن من که به نظرم اشتباه شده اصلاً نه این طور نیست نه، بعضی از نسخ تهذیب الآن، مثلاً در یک جا دارد که آدم خیال می کند این از کتاب علی ابن جعفر از همان نسخه قبلی است بعد معلوم شد نه نسخ شیخ مختلف است حالا بخواهم وارد آن بحث بشوم طولانی می شود دقت بفرمایید، پس بنابراین تقطیع عبارت از این است که یک قسمتی که مستقل است متعمداً با اختلاف نسخ فرق می کند با کم و زیادی متن فرق

می‌کند، زیارت عاشورای کامل الزیارات مثلاً واهماً یک چیز دارد حلت بفنائک و اناخت برحلك این را هم دارد این‌ها تقطیع نیستند اناخک برحلك که تقطیع نکرده، این‌ها اختلاف نسخ است اختلاف نسخ معنایش این نیست که تقطیع باشد، تقطیع آن قسمتی است که ایشان قبول نداشته رو جهتی از جهات، آن قسمت را متعمداً حذف کرده باشد این نکته دومی که ما درباره تقطیع می‌خواستیم نکته سوم یک بحثی است که ما چون در فقه بیشتر رو حجیت کار می‌کنیم گاهی اوقات این تقطیع‌ها مؤثر هستند یا در حجیت یا در عدم حجیت حالا این دوتا نکته خیلی مهم، در مسأله حجیت و در کتاب تحف العقول حدیث مفصل معاشر العباد هست که خیلی، که جای دیگر هم اول مکاسب مرحوم شیخ آورده، جای دیگر هم نداریم در تحف العقول آمده، علی ای حال خوب دقت کنید، این روایت انصافاً جای نیامده ما برای تأییدش دوتا راه داریم خوب دقت کنید یک راه قبول فتوایش است این تقطیع نیست مثلاً در این روایت دارد که لایجوز بیع النجس، ما در روایت لایجوز بیع النجس نداریم،

س: درست است

ج: در میان اهل سنت دوتا نجس را گفته لایجوز بیعه، اهل سنت بقیه را قیاس کردند خب ما هم که قائل به قیاس نیستیم خوب دقت کنید، پس الآن به حسب ظاهر جایی که لایجوز بیع النجس داریم، مثلاً تهذیب، شیخ مفید در مقنعه دارد، شیخ طوسی در نهاییه دارد این‌ها هر دو فقه مأثور هستند تا روایت نباشد فتوی نمی‌دهند، در روایت هم الآن نداریم فعلاً این مطلب فقط در تحف العقول آمده، نه این‌که می‌گوییم تقطیع است لیکن معلوم است تأثیر گذاشته این در، اجمالاً در این معلوم می‌شود این حدیث اصل داشته و الا معقول نیست دیگر ما الآن در دو کتابی که اعتماد بر روایت دارد داریم، حالا آیا واقعاً از همین گرفته خب احتمالش هست یک مصدر دیگر بوده، چون در این روایت دارد لایجوز بیعه و لا هبته و لا شرائه و لا امساکه که آقای خویی این امساک را دلیل گرفته بر این‌که این روایت درست نیست چون کسی نگفته امساک نجس، نگهداشتن نجس

س: حرام است

ج: مثلاً بول را شما در اتاق نگه بدارید البته امروزه در بهداشت امامی خارج می‌کند انصافاً انصافاً حرف ایشان درست است با بهداشت عمومی امروز جور در می‌آید آلودگی‌ها را نگه نمی‌دارند انصافاً این هست،

س: ان الملائکة لا یدخل بیتاً

ج: آن‌که خاص است نه، این در کل نجس و لایجوز امساکه پس ببینید یکی تأثر فتواست این یک راه، یک راه دیگر تقطیع است الآن قطعه‌ای از همین روایت در کتاب دعائم الاسلام آمده حدود یک سطر، یک سطر و خرده‌ای، خودش هم بعد می‌گوید و هذا قول جامع من جعفر ابن محمد این عین عبارت تحف العقول است می‌خواهید بیاورید کتاب عبارت دعائم الاسلام جلد یکش را بیاور، و هذا قول خیلی تعبیر زیبایی هم دارد و هذا قول جامع من جعفر، این عین عبارت تحف العقول است،

س: جامع یعنی قاعده کلی

ج: قاعده کلی، این می‌شود شاهد، یکی تأثر فتوا بود، بحث حجیت، این معلوم می‌شود که اجمالاً مطلب بوده و الا چطور به آن رسید، جای هم ما این را مطول نداریم الا تحف العقول فعلاً

س: از دعائم می‌خوانید

ج: دعائم الاسلام فهذا قول جامع من جعفر ابن محمد این یک سطر و خرده‌ای است به نظرم یک سطر و نیم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

جلسه: ۶۴ صفحه ۲۲

س: در دعائم کوتاه است و عن جعفر ابن محمد جلد دو صفحه هجده، انه قال الحلال من البیوع

ج: همین

س: كلما هو حلال من المأكول و المشروب و غیر ذلک مما هو قوام للناس

ج: این قوام للناس در تحف العقول است این خیلی نکته لطیفی است که هرچه که جامعه بهش احتیاج دارد این حلال است
خب خیلی عجیب است این خیلی سریان دارد مما هو این قوام، به نظرم در کتاب تحف العقول قوام للخلق است، للناس است
للخلق است؟ خیلی تعبیر لطیفی است که اگر

س: مما هو قوام للناس و صلاح و مباح لهم للانتفاع به و ماكان محرم اصله و منهي عنه، لم يجوز بيعه و لا شرائه

ج: عین عبارت این جایش، بقیه اش را ندارد و لا هبته و لا امساک فهذا قول جامع

س: لهذا من قول جعفر ابن محمد قول جامع لهذا المعنى

س: سندی هم ذکر کرده اولش

ج: نه،

س: عن جعفر ابن محمد

س: کتب نسیری ها

ج: کتب نسیری ها دقت معلوم می شود که یک ریشه ای داشته

س: داشته بله

ج: دقت می کند و این التفات خیلی لطیفی داشته صاحب دعائم که این یک قاعده کلی است که به درد کار می خورد، به درد
جامعه می خورد،

س: عجیب است هیچ جایی دیگر هم هیچی این روایت نیامده

ج: نیامده نه، دقت کردید این از آن تقطیع هایی است که در حجیت، با این که به حسب ظاهر حجت نیست، یک جایی دیگر
هم در فقه الرضا یک قسمتش را آورده، فقه الرضا بیشتر آورده چهار پنج سطر آورده این به نظرم یک سطر و نیم شد نیست؟ من
در ذهنم حدود یک سطر و نیم، یک سطر و خرده ای

س:

۵۶: ۵۷

ج: ندارد شاید حالا بعدی ها، دقت کردید خیلی مما هو قوام للناس، يحل مباح الانتفاع به و انصافاً هم دعائم الاسلام خوب
فهمیده، حالا چه شد این می شود نکته را دقت فرمودید این در باب حجیت تأثیر می کند معلوم می شود اجمالاً چیزی بوده،

س: این در بله،

ج: فقه الرضا

س: و کل مأمور به مما هو قوام للعباد و قوامهم به فی امور فی وجوه صلاح الذی لایقیمهم غیره مما یأکلون و یشربون و
یلبسون و یملکون

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۳

جلسه: ۶۴

۳۰: ۵۸

من جهة ملكهم و يجوز لهم الاستعمال، لهم من جميع جهات منافع التي لا يقيمهم غيرها من كل شيء يكون له في الصلاح من جهة من الجهات فهذا كله حلال بيعه

ج: خیلی تأثیرش یعنی جمع و جورش کرده عبارت تحف العقول را، قوام، یقیمهم قوام مردم به این باشد، الآن انصافاً این یک نکته‌ای است در فقه الرضا چهار پنج سطر آمده، در فقه الرضا از این عبارت تحف العقول چهار پنج سطرش آمده الآن جایش در ذهنم نیست مراجعه این یک که ممکن است این تقطیع یک اشاره‌ای باشد که یک اصلی داشته یک نکته‌ای داشته که قابل قبول باشد الآن ما از روایت تحف العقول اصلاً نداریم اصلاً عرض کردم من، چون روایت تحف العقول را مرحوم صاحب وسائل تقطیع کرده لطف و حلاوت آن روایت از بین رفته انصافاً، روایت تحف العقول تنها روایتی است که اصلاً نظیر ندارد، وجوه درآمد را چهارتا کرده، هزینه را بیست و پنج تا کرده، بیست و پنج تا وجوه هزینه است چهارتا هم وجود درآمد است که الآن خودش یک بحث اقتصادی است، امروزه خودش یک بحث اقتصادی است

س: در عبارت فقه الرضا این است، اعلم یرحمک الله ان کل مأمور به مما هو صلاح للعباد و قوام لهم فی امورهم من وجوه صلاح الذی لا یقیمهم غیره،

ج: خیلی شبیه عبارت مرحوم

س: ممایا کلون و یشربون و یلبسون و ینکحون و یملکون و یستعملون فهذا كله حلال بيعه و شرائه

ج: این به عبارت تحف العقول نزدیکتر است تا عبارت دعائم،

س: بله،

ج: این خیلی

س: آن به که آدرس داده؟

س: اصلاً چیز نکرده، نگرفته، چرا ببخشید بعد از این که آن وجوه فساد را هم فرموده، ایشان فرموده که در پاورقی تحف العقول باختلاف فی الفاظه،

ج: توجه، جای دیگر

س: اما در ادامه بعد از وجوه فساد می‌فرماید و روی ان من اتجر، یعنی این را روی برایش نگفته فقط

ج: نه این من اتجر این نیست روایت دیگری آورده بعدش

س: بله می‌گویم عرض کنم، در ادامه روی می‌گوید اما این جا روی ندارد

ج: این معلوم می‌شود ریشه‌ای داشته به هر حال در دو کتاب قدیمی ما و در یک فتوی مثل کتاب شیخ طوسی و کتاب شیخ مفید، به هر حال این نشان می‌دهد که روایت تحف العقول یک ریشه‌ای داشته به این مقدار حالا چرا نرسیده به قول آقای خویی مثلاً امساکه را گفته حرام است با این که فتوی برش نیست یا این که دیدند متن متن علمای است بیشتر نه متن روایی باشد انصافاً عرض کردم این متن متن عجیبی است یعنی متن شریفی است

س: شیخ نقل نکرده

ج: آه، ایشان بله انصافاً متن شریفی است یعنی متنی است بسیار پر فایده و واقعاً هم شیخ اول کتاب آورده انصافاً مؤثر است این راجع به،

س: جالب است که در آن رساله شرائع این جوری نیست، در شروعش اصلاً یک کار دیگری دارد، تقی الله و اجمل فی الطلب و اخفض فی المکتسب، همین داستان فضایش یک فضایش دیگری است فان الرزق رزقان رزق تطلبه

ج: نه معلوم نیست از این گرفته باشد، نه این تأثر، آن دوتا تأثر دارد واضح شد

س: نه

۳۹: ۶۱

ج: ندارد، اما این تأثر را دارد و شیخ مثلاً شیخ صدوق نیاورده لایجوز بیع النجس خیلی عجیب است، شیخ طوسی و شیخ مفید آوردند معلوم می‌شود یا روایت ثابت نبوده یا خیال کردند یک نوع اجتهاد است مثلاً سنی‌ها دارند لایجوز بیع النجس نه این‌که ندارند اما گفتند قیاس است تصریح کردند روایت نداریم، روایت در دو مورد است، دقت کردید این یک راهی بود که واقعاً گاهی بعضی از متون که خیلی عجیب است خیلی طولانی است یا مثلاً حالا طولانی هم نباشد فتوایش ابتداءً عجیب است شواهد برایش پیدا کرد، عکس این را هم باز داریم همین روایت مرسله طویله یونس، یک روایت مرسله‌ای دارد یونس در باب اقسام حیض و مستحاضه و پیغمبر سه جور فرمودند، حدود شاید دو صفحه باشد دو صفحه و نیم است خیلی طولانی است خیلی، مرسله طویله بهش می‌گویند خیلی روایت طولانی است،

س: بعید است کلش حدیث باشد

ج: حالا نه مشکلیش چه است دقت کنید من می‌خواهم بحثی الآنی که الآن می‌خواهم مطرح کنم بگویم، حالا آن حدیث هست نیست؟ آن شواهد خارجی‌اش آن بحث‌های دیگری است مشکل این است که محمد ابن عیسی عن یونس عن غیر واحد عن ابی عبدالله خود آقای خویی هم اول، این طور که آقای ابطحی به من می‌گفتند اشکال داشتند مثلی که آقای ابطحی گفت من برای ایشان اثبات کردم که حدیث قابل اعتماد است و ایشان قبول کردند در درس هم حرف‌های من را گفتند حالا، خلاصه‌اش این است که ایشان گفتند چون گفته غیر واحد معلوم می‌شود که راوی بیش از یک نفر است، بیش از یک نفر بود قابل قبول است ولو الآن شناسیم مثلاً خبر قابل قبول است این روایت، مشکل این عکس آن است مفردات یعنی قسمت‌های از روایت به هیچ سندی فعلاً پیش ما نیامده این هم خیلی عجیب است این دقت فرمودید، گفتم گاهی اوقات یک تقطیع شواهد حجیت می‌آورد، گاهی هم عکسش می‌شود این مال عکسش است چون وقتی گفت غیر واحد، هفت، هشت ده تا راوی نقل کردند دیگر، آن وقت باید یک تکه‌هایش را یک راوی نقل بکند یک تکه‌هایش را مثلاً یونس عن فلان عن ابی عبدالله یا یکی دیگر عن ابی عبدالله نداریم مشکل است،

س: یک جاهایی باید بالاخره آمده باشد

ج: نه تعبیر غیر واحد آخر خیلی عجیب است

س: لا اقل در دو روایت،

ج: دو سه نفر لا اقل نقل کرده باشند دیگر

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۵

جلسه: ۶۴

س: آدرس روایت هم جلد سه کافی است صفحه هشتاد و چهار

ج: می دانم در این جلد سه مرحوم کلینی دوتا روایت از یونس دارد آقایون توجه نکردند، یکش طویله است یکی قصیره، قصیره اش از اسماعیل ابن مرار نقل می کند طویله اش از محمد ابن عیسی و

س: غیر طویله هم ارجاع می دهد باب جامع فی الحائض و المستحاضه

ج: خیلی هم جامع است از اجمع روایات و البته ایشان ننوشتند آقایون دیگر هم توجه نکردند، احمد ابن حنبل هم عیناً همین مطلب را گفته، در کتاب مغنی، دقیقاً این مطلب همین سه تا و پیغمبر سه تا سنت داشتند و سنت اول، خیلی عجیب است این مطلب خیلی عجیب بود همین مطلب،

س: همین تفصیل را

ج: همین تفصیل سه تا و پیغمبر سه تا خیلی آن هم حدود یک صفحه، یک صفحه و نیم، آن هم مفصل همین حالا من دیگر وارد آن بحث نشوم چون طولانی می شود خیلی از مبحث ما خارج می شود، ما می خواستیم وارد بحث،

س: فقط جسارتاً در این کافی که الآن چاپ شده از صفحه هشتاد و سه که شروع می شود صفحه هشتاد و هشت تمام می شود، شش صفحه،

س: سندش را یکبار دیگر بخوان

ج: همان دیگر علی ابن ابراهیم محمد ابن عیسی عن غیر واحد، عن یونس عن غیر واحد عن ابی عبدالله،

س: و عینش هم رسول الله خدا می فرماید

ج: مفرداتش در ما نیامده، این را در مغنی ابن قدامه هم نقل می کند ظاهراً از ابی عبدالله که مرادش احمد ابن حنبل است نه ابی عبدالله ما حالا این دوتا ابی عبدالله خدا نکند،

س:

۳۴: ۶۵

ج: خدا نکند این مطلب باشد این باشد خیلی فضاحت است دیگر آن ابی عبدالله احمد ابن حنبل است که آن دفعه هم عرض کردم،

س: غیر واحد من اهل سنت

ج: حالا

س: نه این که هردوش ابی عبدالله است احتمال دارد

ج: غرض البته این را هم مغنی ابی عبدالله آورده یا نه؟

س: خصوصاً

ج: اما اگر مغنی همین سه قسم را عین همین سه قسم را نقل کرده، همله بنت جهش و فلان و این طور بود و بعد آن یکی دیگر، اسم های این ها را برده، پیغمبر سه تا سنت در باب این ها را عیناً آورده در کتاب مرحوم کلینی از قول یونس

س: هیچ کسی هم نقل نکرده غیر از ایشان،

ج: الآن مفرداتش نه،

س: خیلی عجیب است

ج: بله باز مال این ور است، تقطیع

س:

۱۲: ۶۶

از آن ور اشتباه گرفته

ج: حالا دیگر حالا، شما سریعاً بفرمایید فی النفس شیء، حالا این هم مسأله به اصطلاح، نکته سومی بود که در باب تقطیع بود. نکته چهارمی که در باب تقطیع هست، خوب عنایت بفرمایید این تقطیع عرض کردم یک تقطیع در مصادر اولیه اولیه است که آن الآن خیلی مشکل است مثلاً در کتاب خود فرض کنیم مثلاً معاویه ابن عمار یا کتاب عمارساباطی می توانیم شواهدی پیدا کنیم اما مشکل است، تقطیع دوم در مصادری به اصطلاح متوسطه که به اصطلاح ما بهش می گوئیم مجامع حدیثی مثل کافی و فقیه و مثلاً تهذیب و استبصار آن را هم داریم ما آن نیستاً آسانتر است مشکل ندارد، تقطیع سوم در مصادر متأخر است مثل وسائل و بحار و این ها این دیگر خیلی آسان است چون مصادر اولیه را آوردند خیلی شناختش آسان است یعنی خیلی مشکل ندارد این نکته چهارم.

س: قبل از آن که نکته دیگر را بگوئید من یک سؤالی دارم و آن این که اگر راوی در جایی خودش بگوید که طرف فراموش کرده، مثل نسی ابن ابوعمیر الخامسه مثلاً آیا این هم جزء تقطیع حساب می شود

ج: نه دیگر فراموش کرده، مثل همان که گفتیم اشتباه کرده ننوشته، نکته چهارم شد، نمی دانم پنجم شد نمی دانم چندم شد، در کتبی که ما الآن داریم در کتب اربعه که تقطیعش مثلاً آسانتر است تقطیع نسباً در کتاب کافی و فقیه زیادتر است سرش هم این است که کافی و فقیه برخوردارشان گزینشی است ممکن است یک روایت طویل بوده، نصفش را قبول داشتند آوردند، نصفش را نیاوردند تقطیع در این دو تا کتاب بیشتر است،

س: همین همین جور داشته باش آنهایی که قبول نداشتند نیاوردند

ج: بله نداشتند نیاوردند مثل صدوق مثلاً این،

س: می تواند این کار را بکند؟

ج: بله اشکال ندارد

س: معارض داشته قبول نکرده

ج: یا معارض داشته

س: دیروز گفتیم این نمی شود این تقطیع

ج: نه اشتباه نه، قید را نمی شود برداشت نه یک کلام را به کامل برداشته، ببینید روایت عمرو ابن حنظله، یک روایت عمرو ابن حنظله است که اتفاق علی عدلین یعنی قاضی تحکیم، یک روایت به ما می گوید جعلته حاکماً این را قبول نکرده حاکم، آن یکش را قبول کرد، یک حکم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۷

جلسه: ۶۴

س: دو تا روایت باشد

ج: با دوتا لذا هم دوتا آورده

س: ظاهراً یک روایت است اما ما در واقعش پنج تا روایتش کردیم چهارتا کردیم

ج: نه آن یکی دیگر آن تقطیع فهرستی است،

س: نه نه این حتماً راوی باید دوتا داشته

ج: نه نه تقطیع روایی یا

س: و الا نمی تواند

ج: نمی خواهد از راوی واحد باشد این صدرش را قبول نکرده چون معارض دارد،

س: این خیانت در نقل نیست

ج: نه همان مقداری که سند هم همان سند، همان مشکل ندارد که ذیلش بقیه اش مثل هم است، آن مقدار و لذا عرض کردیم

همین روایت کلینی را دقت کنید، همین روایت عمرو ابن حنظله را کلینی در باب قضاء آورده ذیلش را نیاورده، چرا؟ حاجت

نداشته، آن برای تبویب است

س: آن اشکال ندارد آن را خوب

ج: مرحوم صدوق بر عکس صدرش را نیاورده آن به خاطر حجیت است گاهی به خاطر تبویب است گاهی به خاطر حجیت،

آن وقت چون این دو کتاب گزینشی هستند مثلاً مرحوم کلینی همین روایت فضیل را صدرش را آورده آنجایی که اذا اقر بالسرقه

مره واحده نیاورده چون قبول نداشته و لیکن یک کلام کامل است یک حکم کامل است قید نیست،

س: در یک روایت

ج: ولو در یک روایت باشد

س: خیانت نیست؟

ج: نه خیانت نیست نه،

س: این قید و این ها

ج: چون این یک حکم است این یک حکم است دوتا حکم جداگانه هستند ربطی بهم ندارند دقت کردید

س: مثل

۴۰: ۶۹

نصف حدیث

ج: بله خوب، نه آن

س: آن فرق می کند

ج: عین همان است دیگر هیچ فرق نمی کند این جا فقط چرا چون تقطیع شان بیشتر یک مقدار به خاطر تبویب است، یک مقدار هم به خاطر مثلاً و من یکتبها فانه عاصم این روایت واحده است کلینی نصفش را در یک باب آورده مناسب، یک باب اداء شهادت است یک باب کتمان شهادت، همان سند،

س: ببینید منبری نمی گوید از باب تبویب است این مقدارش لازم است ولی آنی که ما الآن بحث می کنیم می گوئیم چون قبول نداشت نیآورده،

ج: خب همین دیگر قبول نداشته اشکال ندارد، عرض کردم اهل سنت بیشتر تقطیع را روی تبویب برده اند، اما روی حجیت الآن اما بین ما در حجیت هم هست، اما شیخ طوسی چون طبیعتش این است که کل روایت را می آورد تقطیعش نسبتاً کم است اگر جایی هم تقطیع کرده بر حسب مصدر است، مثلاً همین روایت فضیل را یک جا سه قسمش را نقل کرده یک جا فقط قسم وسطش را نقل کرده، در دو جای تهذیب هم هست نه در یک جای تهذیب،

س: ما می گوئیم یکدانه روایت است، بقیه علماء بالاتفاق این را می گوید صحیحه الاخری

ج: نیست خب، هست در روایت مفضل، در وسط هست عیناً هست خب، دست ما نیست که ما بگوئیم چیزی نیست که ما بگوئیم، پس دقت بکنید ما در مصادر اولیه مان یعنی فعلاً مجامع متوسطه اسمش را بگذاریم انصافاً در کافی و فقیه نسبتاً تقطیع بیشتر است چون دو کتاب گزینشی هستند تقطیعی که مبتنی است بر اساس حجیت، البته بعض تقطیع ها مبتنی است بر تبویب اما در کتاب تهذیب این نکته نیست بیشتر اگر باشد نکته تبویب است چون حدیث را کامل می آورد بعد می گوید این جایش را قبول نداریم این قسمتی که آمده قبول نداریم شرح می دهد نکته را بیان می کند، اما مرحوم کلینی و صدوق شرح نمی دهند اختیار خود، به قول عرب ها خیارات کتاب، ما به فارسی می گوئیم گزینش، گزینه های ایشان این است یا خیارات خیارات ایشان کتابی که روی خیارات باشد تقطیع می کند آن قسمتی که قبول دارد می آورد آن قسمتی که قبول ندارد نمی آورد پس در بین مصادر اولیه ما، مجامع اولیه ما تقطیع در این دو کتاب بیشتر است در آن دو کتاب کمتر است مگر برای تبویب یا در یک جا مصدر اصلی خودش یک تکه آمده و رداشته همان را نقل کرده این کار را شیخ می کند از این کارها شیخ دارد رحمه الله.

و اما نکته بعدی، در همین نکته و اما تقطیع در مصادر متأخر ما یعنی وافی انصافاً مربوط می شود به این که به اصطلاح ابواب را و احادیث باب را مفصل بیاورد یا همچون اندازه ای خاص بیاورد مرحوم صاحب بحار ابوابش خیلی طولانی است، گاهی صدتا، صد و سی تا گاهی روایت دارد در یک باب، در این مشرعه بحار آن آقا خدا رحمتش کند فقط کرد، گاهی همه را الغاء کرده، همه را گفته ضعیف،

۳۸: ۷۲

گفته ضعیف و این کار در وسائل من اصلاً یاد نمی آید در وسائل در باب احتیاط، در اول قضاء شصت و هفت تا آورده، به نظرم خیلی کم می شود این عدد سنگین هم بیاید، در حجیت خبر هم به نظرم چهل، پنج تا شصت تا شاید آورده، آقای بروجردی به نظرم در حجیت خبر صد و ده تا، صد و بیست تا آورده در باب حجیت، در مقدمات یک ابواب طولانی اگر باشد، اگر ابوابش طولانی باشد عادتاً تقطیع کمتر می شود اما اگر مثلاً فرض کنید مثلاً فرض کنید در بحار می آید مثلاً می گوید کتاب الحیض بخواد کل روایات حیض را بیاورد تقطیع کمتر می شود صاحب وسائل همان مقدار روایت را در بیست باب می آورد می آید روی فتوی،

لذا خواهی خواهی تقطیع بیشتر می شود، روشن شد در بحار تقطیع کمتر است، در وافی یک مقدار شاید بیشتر باشد بیش از همه شان وسائل است،

س: چون بر مبنی مسأله

ج: مسأله مسأله آقای بروجردی هم متأثر به وسائل شده، در جامع الاحادیث این نکته را گرفتند که ما تقطیع را کم بکنیم مرادش هم تقطیع وسائل است اشتباه نشود، در این مجموعه ما آنی که بیشتر الآن تقطیع دارد تقطیع وسائل است دقت کردید آقای بروجردی هم رفته روی تقطیع وسائل حالا ما ممکن است در یک نظر عمومی اصلاً کل بحث را عوض کنیم، ظاهر بحث را عوض کنیم این حدیث را با آن باب دیگرش این اصلاً ارجاعات بدهیم حدیث

۷۴: ۴

را اصلاً راه کلاً کما این که الآن معلوم شد این هم نکته چندم شد؟ پنجم شد من یادم می رود

س: عذر می خواهم این جا چون

ج: این نکته را خوب دقت کنید که مجامع ما

س: در آنجایی که قسمت از روایت را به هر دلیل فنی قبول ندارد و می آید می گوید مثلاً زراره این چنین گفته، آیا این کذب نیست که بیاید بگوید چون من قبول نداشتم به خاطر معارض این روایت را نصفه نیمه نقل کردم و گفتم زراره این را گفته دروغ نیست؟

ج: نه،

س: خطیب در عبارتش کذب دانسته

ج: بی خود گفته، نمی دانم شوخی کرده، این راجع به این، بخشی آخرین نکته چندم نکته ششم شد

س: تقطیع های نوادر را فرمودید نوادر الحکمه را

ج: بله آقا؟

س: نکته پنجم

ج: پنجم شد، نکته پنجم،

س: ششم

ج: ششم

س: این آقای فاضل را باز ما اسم بردیم بهش گفتم علماء گفتند کنز بعضی ها گفتند اسراف است و این ها، بعض العلماء بی خود گفتند،

س: شما فرمودید که یادآوری کنید، که وضعیت تقطیع در نوادر الحکمه این را هم بفرمایید

ج: بله، نه دیگر همین جا، آن وقت نکته آخر یا حالا ششم یا پنجم عددش از دست من در رفته این است که در مصادر اولیه ما آنهایی که تقریباً جنبه کتاب هایش سالم بوده تقطیع ها فهرستی است، آن دیگر هیچ مشکل ندارد مثلاً کتاب حریر یک عبارتش را برداشتند آن مثلاً از کتاب حریر چهارتا سؤال در صلات دارد مثلاً شیخ کلینی سه تایش را آورده شیخ طوسی هر چهارتا را آورده،

کتاب الحج معاویه ابن عمار نسبتاً تقطیع دارد این کتاب اشعثیات که به احتمال قوی همان کتاب سکونی باشد اگر کتاب سکونی باشد تقطیعش زیاد است، به این معنی که مقدار زیادی از اشعثیات را نیاوردند، چون مخالف با فتوای اصحاب است، در سکونی که الآن اصحاب ما نقل می کنند در اشعثیات نیست، یعنی در سکونی نیست، ما گاهی اصلاً یک عبارت اگر عرض کردم عرض کردم اگر کتاب اشعثیات مرحوم حاجی نوری دیده که این کتاب اشعثیات با کتاب سکونی خیلی تطابق دارد لذا ایشان احتمال دارد که امام در آن مجلسی که احادیث را فرمودند هم موسی ابن جعفر حاضر بودند هم سکونی چون اشعثیات بر می گردد موسی ابن جعفر عن ابیه، عرض کردم حالا بحث ایشان چون ما هم که می گویم حدسی است ایشان هم، من به ذهنم می آید این نیست چون پسر موسی ابن جعفر سلام الله علیه به نام اسماعیل ایشان می آید به از مدینه به مصر که این ها ظاهراً احتمالاً زیربنای حرکت اسماعیلی ها در مصر باشد پسر ایشان هم اسمش موسی است، این دوتا این را آوردند و از اسماعیل در مدینه حدیث نقل نشده یعنی اسماعیل تا در مدینه بود تا مسلماً سال دویست و ده یعنی نزدیک بیست و هفت سال بعد از پدرشان، چون موسی ابن جعفر سال صد و هشتاد و سه شهادت ایشان است ایشان تا دویست و ده که نماز خواند به امر حضرت رضا بر صفوان در مدینه بوده هیچ کتاب علمی از ایشان، حدیث از ایشان نقل نشده، و لذا این احتمال را دادند که ایشان در مصر چشم را دور دیده کتاب سکونی را نقل کرده چون کتاب سکونی هم عن سکونی عن ابی عبدالله بوده ایشان هم از همین راه پدرش از ابی عبدالله من به ذهنم می آید که این کتاب و لذا کتاب سکونی که توسط ابراهیم ابن هاشم مشهور می شود مقدار زیادش را حذف می کنند اصولاً یک شرحی دارند راجع به کتاب سکونی، بعد خود شیخ طوسی هم می گوید می گوید روایاتی را از این کتاب نقل می کنند که مخالف اصحاب نباشد موافق با و لم يعرف قول من اصحابنا بخلافه، نه مخالف روایات اصحاب باشد و نه قولی به خلافش باشد ایشان در سکونی این را می گوید و اما روایات المخالفین اذا لم یکن لهم روایه عند اصحابنا مخالفش یا قول لم يعرف در عده می خواهی بیاور، عده شیخ طوسی، لم يعرف قول لاصحابنا یعنی معلوم می شود یک پالایشی در قرن سوم در به اصطلاح در قم شده، توسط ابراهیم ابن هاشم چون عرض کردیم متونی که سکونی نقل می کند منفرد است خیلی کم متنی دارد که دیگران نقل کرده باشد بعد نوفلی است این هم منفرد است، بعد ابراهیم ابن هاشم است از ابراهیم منتشر می شود ایشان که می آورد قم منتشر یعنی کاملاً واضح است، حالا این سرّ اشتهاش چه بوده؟ ظاهراً سرّ اشتهاش چون شیخ هم در عده می گوید یعنی بین کلام شیخ و بین عملی که ابراهیم، صد و هشتاد سال، صد و پنجاه سال فاصله است ظاهراً یک ارتکازی بین اصحاب پیدا می شود که این روایت را به اصطلاح قبول می کنند چرا؟ چون در قمی ها مبنای کلی شان این بود که به قیاس عمل نکنند به اجتهاد عمل نکنند، در هر مسأله ای روایت پیدا بکنند روایت مقدم است، آمدند روایت سکونی را تلخیص کردند روایاتی که معارض از شیعه ندارد دو روایاتی که قول مخالف با شیعه با ندارد این را انتخاب بکنند، لذا روایت سکونی چه شد؟ پالایش شد

س: شد تقطیع فهرستی

ج: درست شد این تقطیع فهرستی شد به قول شما بعدها در سال سه صد و چهارده این سهل ابن احمد دیباجی طریق دارد که صد و چهارده یعنی خیلی عجیب است دویست و نود و هفت اسماعیلی ها در مصر آمدند یعنی چیزی در حدود هفده سال بعد از دولت اسماعیلی ها این کتاب را ایشان از موسی پسر اسماعیل اسماعیل پسر موسی ابن جعفر نقل می کند روشن شد و این کتاب بغداد می آید بغدادی ها قبول نمی کنند من آنجا توضیح دادم، سرش این بوده دیدند این کتاب سکونی است مقدارش را حذف

کردند دیگر چرا قبول بکنند، یک جا شیخ دارد که کتاب سکونی، اشعثیات الا ماکان فیه روایات شاذه، یک جایش است حالا من فراموش کردم کجای شیخ، چون بحثش را کردم الآن یادم رفته که این کجای شیخ نوشته، لذا کتاب اشعثیات همان کتاب سکونی است لیکن تقطیع شده تقطیع فهرستی یعنی کتاب سکونی که پیش اصحاب ما بوده تقطیع فهرستی شده، و فعلاً هم، اما کتاب اشعثیات احتمالاً کتاب سکونی، مثلاً شما نگاه جامع الاحادیث باب بیع را نگاه کنید ابواب بیعش را یک حدیث خیلی مفصل هفت هشت سطر است در انواع سحت، اصلاً در طروق سکونی برای ما نیامده، هیچ طریق دیگر هم نیامده، منحصر به اشعثیات است اشعثیات هم سندش واحد است، عن موسی عن اسماعیل عن ابیه موسی ابن جعفر عن الصادق الی آخره عن امیرالمؤمنین روایت قشنگی هم هست، بیاورید خیلی روایتی، خیلی هم روایت لطیفی است احتمالی که ما می‌دهیم در روایات سکونی بوده چون مطابقش ندیدند حذفش کردند، اما در اشعثیات آمده به هر حال کتاب‌های که ما الآن درش تقطیع نسبتاً زیاد دیدیم یکی خود کتاب حریز است البته این تقطیع کتاب حریز بیشتر به کلینی و صدوق می‌خورد چون این که کتاب حریز بعینه پیش شیخ طوسی باشد خیلی واضح نیست این که پیش ایشان باشد واضح نیست اما پیش کتاب حج معاویه ابن این‌های که کتابی داشته تقطیع درش متعارف بوده، کتاب‌های که ما در آن زمان مثل کتاب سکونی بوده مثل کتاب معاویه ابن عمار، کتاب الحج معاویه بوده مثل همین کتاب فرض کنید حریز، کتاب حریز نسبتاً تقطیعش زیاد است این مشکل کتاب حریز هست، مشکل نیست یعنی مقداری که ازش قبول داشتند،

س: سند اشعثیات مشکل ندارد اسماعیل

ج: ظاهرش این است هردو را توثیق کردند هم موسی هم اسماعیل را آقای خویی اشکالاش در آن روایتی که می‌گوید اقامه الحدود الامام این است که مرحوم شیخ طوسی، مرحوم نجاشی وقتی کتاب اشعثیات را نام می‌برد کتاب التفسیر نقل نمی‌کند، این روایت الآن در کتاب التفسیر اشعثیات آمده لذا اشکال آقای خویی این است که ایشان از یک به اصطلاح نسخه‌ای را که داده درش این کتاب التفسیر نیست آقای خوانساری هم جواب دادند در جامع المدارک احتمالاً مثلاً بوده، حالا نجاشی طریق بهش نداشته این معنا نمی‌شود که نبوده دیگر حالا شرح این مطلب کتاب اشعثیات از حدود سال‌های سه صد و خرده‌ای به بغداد آمد بین اصحاب مورد قبول نشد، حدود سال‌های پانصد و خرده‌ای یا اوائل ششصد توسط آن سید راوندی نه قطب، سیدفضل الله راوندی توسط ایشان به اسم النوادر الآن چاپ کرده، این همان اشعثیات است به اسم نوادر باز بین اصحاب قبول نشد روش اعتماد نکردند تا سال هزار و دویست و هفتاد و هشت، هشتاد و هفت یک نسخه از هند آوردند که همین نسخه است این را مرحوم حاجی نوری ازش نقل کرده مشهور شد آقای بروجردی هم چاپش کردند بعد از حاجی نوری، روشن شد الآن دیگر ازش نقل می‌کنند، این هم تاریخ اشعثیات اجمال تاریخش، یکی یکی شرح‌هایی خصوصاً از این کتاب ظاهراً کتاب سکونی است تقطیع شده سکونی از این کتاب، البته بهترین دلیل ما بر این مطلب هم این است که دعائم الاسلام نقل می‌کند هم در کتاب اشعثیات موجود است هم بعضی‌هایش در کتاب سکونی، که این کاملاً واضح است که این کتاب، چون دعائم الاسلام فاصله‌اش با اشعثیات هشت سال نه سال است، اشعثیات یا سه صد و پنجاه و دو است، پنجاه و یک است پنجاه و سه است، دعائم الاسلام شصت و یک، شصت و دو است هفت هشت سال با همدیگر فاصله دارند،

س:

۸۳: ۳۹

ج: و نقل، بلکه همان سنه وفاتشان خیلی نزدیک است و کاملاً مطلب واضح است پس بنابراین آن روایت سحت را نیاوردی،
س: السحت

ج: السحت، خیلی طولانی است قشنگ هم هست، الفاظ عجیب و غریب هم دارد حالا آن روایت اصلاً متنش هم نمی‌خورد
که آخر اصحاب ما هم مثلاً فروتون فروتون خیلی عجیب و غریب است و الفروتون یک الفاظ غریبه‌ای دارد همین روایت سحت،
حدود هفت، هشت سطر است شاید نه سطر است در جامع الاحادیث آمده همان اوائل بیع به نظرم در ابواب
س: بزن فروت

ج: نه بزند همان سحت، سحت را بزند باب سحت ماورد فی انواع السحت، این روایت سکونی از همه، هیچ کدام روایات
دیگر هم این طور ندارد این روایت اشعثیات از همه اعم است جای دیگر هم نداریم کس دیگر هم نداریم، اما من در تقطیع را در
روایت حریر دیدم معاویه ابن عمار دیدم، زیاد است در این مصادر اولیه، اینها هم بیشتر تقطیع‌شان تقطیع فهرستی است، تقطیع
حجتی در روایت دیگر هم هست، مثلاً همین روایت فضیل که الآن خواندیم انصافاً متن یکی است این طور نیست که فهرستی
باشد انصافاً متن یکی است می‌گوید حقوق الناس این است و حقوق الله این است در حقوق الله این طور است و واضح است که
متن یکی است لیکن مرحوم کلینی قسمت وسط را انداخته حذف کرده، پس مرحوم شیخ طوسی وسط را آورده فرقی فقط در
همین است این هم راجع به،

س: از خود کلینی هستش دیگر علی ابن ابراهیم عن ابیه عن نوفلی عن السکونی عن ابی عبدالله علیه السلام السحت ثمن المیته
و ثمن الکلب و ثمن الخمر

ج: این را که من بلد بودم که این قدر خیلی بحث نمی‌خواست بعدش دنبال در جامع الاحادیث چون در وسائل هم نیامده،
س: نقل کجایش را؟

ج: آخرین حدیث باب است تقریباً

س: جامع الاحادیث آخر بحث

ج: در همین باب باب سحت،

س: این باب جامع الاحادیث

ج: در این باب ما داریم و السحت انواع کثیره منها اجور القضاة این طور داریم ما داریم چندتا روایت داریم اما با این تفصیل
منحصر است با این، این را شما بیاورید همان جامع الاحادیث بایی که به نظرم باب ده باشد.

س: باب ماورد فی انواع السحت

ج: آخرهایش دیگر

س: صفحه صد و شصت و هفت

ج: آخرهایش که دوتا حدیث به آخر، یک آخرین حدیث هم نوشته الاشعثیات یا جعفریات، نه در کتاب ایضاح دعائم الاسلام
تصریح می‌کند به اسم کتاب، اسمش را هم گذاشت کتب الجعفریه، بعض جهات

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳۳

جلسه: ۶۴

س: جعفریات بله

ج: الجعفریات

س: باسناده عن علی ابن ابی طالب قال من السحت ثمن الميته و ثمن اللقاح و

۸: ۸۶

كسب الحجام و اجر الغائن و اجر القفیز و اجر الفرتون

ج: فرتون

س: و المیزان الا قفیزاً یُکیله صاحبه

ج: یکیله

س: یکیله صاحب او میزناً یزن به صاحبه

س: این از جامع الاحادیث است

ج: بله جامع، خیلی عجیب است اصلاً جای دیگر ما این را نداریم فرتون و این جور چیزها فقط در همین یکی آمده و می خورد

که روایت روایت عجیب و غریبی باشد بله بخوانید

س: ثمن السطرنج و ثمن النرد

ج: ثمن چه؟

س: نرد

ج: نه قبلش

س: شطرنج

ج: شطرنج،

س: ثمن القرد و جلود السباع و جلود الميته قبل ان

۴۵: ۸۶

و ثمن الكلب و اجر الشرطی

ج: شُرطی

س: سربازها

ج: پلیس پلیس

س: لایعدک، لا الا باجر

ج: لا یعنی پلیسی که می گوید من به پول می گیرم به کارت می رسم

س: آن موقع شُرطی نمی گفتند،

ج: چرا کان شرطیاً

س: شرطه الخمیس داریم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۰ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳۴

جلسه: ۶۴

ج: زیاد

س: شرطه الخمیس

ج: نه اصلاً لفظش بود، لاینال الا من کان عشاراً او شرطياً دارد که، فی هذه الساعه لم

۱۸: ۸۷

چرا داریم بفرمایید، یعنی شرطی که می گوید آقا من پول می گیرم کارت را انجام می دهم پلیس که می گوید پول می گیرم این هم سحت است

س: و اجر صاحب السجن و اجر القافی و ثمن الخنزیر و اجر الساحر و اجر الحاسب بینهم لا يحسب الا باجر

ج: یعنی می آید می گوید من بین تان انجام می دهم محاسبه می کنم برایتان پول می گیرم یکی از رفقاء مشهد گفت یک چیز بود حکمی بود دادگاه کرده بودیم نمی توانستیم بخوانیم بردیم پیش یکی از این دفترها گفت سی هزار تومن می گیرم تا برایتان بخوانم این چه است اصلاً؟ دفتر وکالت بفرمایید اما خیلی تعبیر عجیبی است در هیچ روایتی این تعبیر را نداریم خیلی عجیب است این روایت به این طولانی اگر واقعاً در اصل بوده خیلی عجیب است و این یکی از شواهد می شود برای این که شاید کتاب خیلی یک جوری بوده، فرتون که چیز عجیب و غریبی است فرتون من فکر می کنم در مصر بوده شاید

س: معنایش چه است؟

ج: نمی دانم من خودم هم نمی دانم، حایشه اش یک چیزی نوشته فرتون، شاید همینی که الان می گویند چه بهش می گویند از این ترازوهای که اجساس سنگین را وزن می کند باسکول مثلاً شبیه باسکول مثلاً نمی دانم حالا فرتون چه است؟ غرض این آقا خلاصه بحث ما دیگر امشب بحث تقطیع را با فوائدها با نکاتش تمام شد می خواستیم امشب بحث مدرج را بگوییم که فردا دیگر خسته هم شدیم شما هم خسته شدید، گفت قاعده این است که متکلم هر مقدار خسته می شود شنونده بیش از آن خسته می شود، س: یکی از سفارشات حضرت خضر و حضرت موسی هست که

ج: زیاد، بله خاموش کن.